

کارگر سوسیالیست

آوریل ۲۰۰۰ - فروردین ۱۳۷۹

نشریه اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

سال دهم، دوره دوم

چشم‌انداز جنبش کارگری در ایران و وظایف سوسیالیست‌های انقلابی

رژیم ایران، فراسوی سیاست‌های باندهای درونی‌اش، یک رژیم سرمایه‌داری ویژه‌ای است که در ۲۱ سال گذشته قادر به استقرار کامل حکومت خود نشده است. در ایران، پس از سرنگونی سلطنت پهلوی، یک رژیم «سرمایه‌داری آخوندی» بر مصدر قدرت قرار گرفت. اختلاف‌های باندهای هیئت حاکم از ابتدا تاکنون نمایانگر تناقض ذاتی چنین رژیمی بوده است.

پیروزی باند خاتمی (جبهه ۲ خرداد) در انتخابات ششمین دوره مجلس نیز باید در همین محتوا مورد بررسی قرار گیرد. گرچه امروز تعداد بیشماری از مردم به ویژه جوانان به این باند رژیم رأی داده، اما به زودی ماهیت واقعی این باند برایشان نمایان خواهد شد. بهرو اعتراض‌های تیرماه دانشجویان نشان داد که «همه»ی جوانان و زنان به خاتمی توهم نداشته و نیروهای گریز از مرکز در درون جامعه در حال شکل‌گیری است. قیام شش روزه دانشجویان ایران، «کلیت» رژیم را زیر سؤال برد.

به اعتقاد ما نه «اصلاح‌گرایان» جبهه ۲ خرداد و نه هیچ رژیم سرمایه‌داری دیگری قادر به حل مسایل دمکراتیک جامعه نخواهد شد. هیچ دولت سرمایه‌داری‌ای قادر به حل مسایل ابتدایی اقتصادی و اجتماعی جامعه نخواهد بود. سخنرانی اخیر خانم آلبرایت مبنی بر برقراری رابطه نزدیکتر و مستقیم‌تر با ایران نیز پاسخگوی نیازهای درازمدت مردم ایران نخواهد بود. دولت آمریکا (و سایر دولت‌های غربی) همواره و بطور سیستماتیک در تاریخ نشان داده‌اند که تنها حافظ منافع خود بوده و به هر نیرنگی برای چپاول منابع ایران و خیانت بر مردم ایران دست زده و می‌زنند (عذرخواهی خانم آلبرایت در مورد کودتای ۲۸ مرداد تغییری در این وضعیت نمی‌دهد). رژیمی که در چارچوب نظام سرمایه‌داری بین‌المللی و امپریالیزم به حل مسایل جامعه بپردازد محکوم به شکست است. بیشتر توضیح می‌دهیم.

بقیه در صفحه ۵

چهارمین کنفرانس «اتحادیه»

● ماهیت طبقاتی رژیم

قطعه‌نامه مصوب کنفرانس صفحه ۵

● چشم‌انداز مبارزات کارگری

قطعه‌نامه مصوب کنفرانس صفحه ۶

● گزارش کنفرانس

صفحه ۱۰

● به مناسبت روز زن

ناهدید امین صفحه ۲

● تزهایی در باره

ریشه ستم بر زنان (۱۱)

صفحه ۱۱

● منظره جهان کارگری

صفحه ۱۴

● «بنیاد کار»

صفحه ۱۵

جبهه ۲ خرداد و روز زن

هزاره ای دیگر از تاریخ ستم بشر بر بشر گذشت و سده نوبنی در جهت استقامت، مبارزه و پیروزی ستمکشان جهان بر علیه ستمگران در این عرصه راه گشود.

بزرگداشت روز زن نه تنها به معنی زدن مهر دیگری بر حقانیت مبارزات زنان جهان بر علیه ستم جنسی است - چه اگر هم تنها در خدمت همین یک امر میبود، از اهمیتش کاسته نمیشد، زیرا که هنوز هم طبق آمارهای رسمی سالیانه بیش از ۶۰,۰۰۰ زن در سطح جهان بر اثر ضرب و شتم وارد بر بدنشان جان باخته و رقم بسیار بالاتر و نامعلومی دائماً در معرض این ستم قرار دارند - که در حقیقت بزرگداشتی است از مبارزات حق طلبانه آنها در برابر ستم اجتماعی، ستم حقوقی و نیز ستم طبقاتی موجود در اجتماع. چون زن بدینا آمدی فی نفسه مورد ستم مرد قرار میگیری. چون زن بدینا آمدی مورد ستم قانون قرار میگیری. چون زن بودی و کارگر، ستم طبقاتی بر روح و جسم تو دوچندان میگردد.

چون تو اما برخیزی و استقامت و مبارزه کنی، به الذاته قادری مرد ستمگر را از ستم باز داری و چشمان بسته و ذهن کودن او را بازگشایی. به فرزند پسر بیاموزی آنچه که پدر هرگز نیاموخت. چون تو اما برخیزی و استقامت و مبارزه کنی، به القوه قادری این قوانین پوچ و کور و بی معنی را به یکباره در هم کوبی و مردان قانون را به زیر کشی و رسم انسانیت و بشر دوستی را در ابعاد قانون به آنان بیاموزی. چون تو اما برخیزی پایه های اصلی آن نظامی که مردان را خواه ناخواه و آگاهانه و ناآگاهانه به ستم نسبت به تو وامیدارد، به لرزه میافکنی؛ گر تو این پایه های لرزان را سپس درهم کوبی، نه تنها خود را از قید نظامی که به الذاته ستمگر و ضعیفکش و استثمارگر است میرهانی، که حتی راه گشا و رهایی بخش مردان ناآگاه و ستمگری خواهی بود که خود در زندان این نظام دائماً تحت ستم هستند و چون موقعیت پاره کردن بندهای این ستم و استثمار را در یابند، قیدهای ستمی را هم که خود بر زنان وارد میاورند، خواهی نخواهی میدرنند. گر تو برخیزی و پایه ها و ریشه های این ستم را بریده و خشک کنی، دلیلی برای وجود چنین ظلمی باقی نمیماند.

نمونه ملموس و بارزی از اینگونه مبارزه را ما میتوانیم در ابعاد مبارزات زنان ایران در طول این دو دهه از عمر رژیم واپسگرا و مالیخولیایی جمهوری اسلامی ببینیم. آنگاه که قوانین کشور بیش از هر وقت دیگر موقعیت زن در اجتماع را کاهش داد و ارزش انسانی او را به نیمی از ارزش مرد رساند، زنان و دختران جوان ایران با هر روش ممکن و در هر موردی در برابر رژیم مقاومت کرده و تن به بردگی ندادند. اگرچه این مبارزات در ابتدا فردی و مبارزاتی منفی بود، اما در ذات خود نمایانگر طبع تسلیم

نشدنی زنان ایرانی (که خود اکثراً مسلمان هم بودند) در برابر ستم جنسی، اجتماعی و قانونی رژیم اسلامی بوده است.

این ذهن بیدار و روح خروشان و اندیشه توانا در طول این بیست سال نه تنها به شکل پوشیدن جوراب نایلونی، بیرون انداختن کاکل سر و یا آرایش صورت ظاهر گردید، بلکه روزانه با تمام ناملایمات و ستمهای اجتماعی و قانونی و طبقاتی دست و پنجه نرم کرد تا به هر نحوی شده به کار خود در بیرون از خانه ادامه دهد و بعنوان نان آور خانه با دستمزد خود کودکانی را پروراند که امروزه قادرند مبارزات دانشجویی تابستان گذشته را دلیرانه سازمان دهند. این زنان توانستند با حفظ روحیه خود در شرایط خفقان و فشار اقتصادی کمرشکن با انتشار کتاب، تهیه گزارش و نشر مقالات مختلف، سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی خود را نه تنها حفظ کرده که حتی بیش از انتظار، این سطح را بالا برند. بزرگترین دستاوردهای زنان ایران در طول این مبارزات، بالا بردن آگاهی سیاسی، اجتماعی و طبقاتیشان بوده است؛ ابزار کارساز هر گونه مبارزه پیروزمندانه.

یکی از صحنه های چنین رشدی، حضور زنان در امر انتخابات ریاست جمهوری دو سال پیش بود. در آن مقطع، زنان نشان دادند که بخوبی تشخیص میدهند که چگونه رهاییشان از چنگال ستم جنسی، در مبارزات سیاسیشان نهفته است. این آگاهی سیاسی با ادامه ابعاد خود، تأثیر خود را بر روحیه و جو سیاسی و اجتماعی کشور نهاده است.

نمونه های دیگر آن در همین راستا حضور فعال و کارای زنان در مبارزات بعدی در زمینه آزادی بیان و روزنامه ها و سپس حضور پا به پای زنان (و دختران دانشجو) در مبارزات دانشجویی با رژیم بود.

با وجود سرکوب آن مبارزات و ایجاد خفقان از طریق دستگیری و شکنجه و زندانی و حکم اعدام دانشجویان، بار دیگر در طول انتخابات مجلس که اخیراً برگزار گردید، ناظر حضور و دخالت و قدرت زنان جامعه ایران گردیدیم.

اکنون از لحاظ شرایط روز سیاسی رژیم، لازم است تا به سرحد ممکن به ماهیت این رژیم و نمایندگان و مجریان قوانین آن (هرچه) سریعتر پی برده و بهترین خط مشی و راه حل کارا را یافته و خود را برای قدمهای بعدی آماده کرد. بدیهی است که با هرچه بهتر شناختن دشمن و رقیب دست او را برای قدم بعدی بهتر میتوان خواند و لذا برنامه مناسب را به منظور غالب آمدن بر آن بهتر میتوان فراهم نمود. گویی بازی، بازی شطرنج است!

یکی از آموخته های ما از مبارزات دانشجویی اخیر این بود که خاتمی رئیس جمهور در حقیقت آن کسی که در انتخابات انتظارش میرفت، از آب در نیامد. این تجربه، فی نفسه میباید همچون اخطار در برابر ما در رابطه با برادر او و نمایندگان جدید مجلس باشد. با این آگاهی ما میتوانیم در عین حال که بر خواسته های خود از دولت و مجلس تأکید هرچه بیشتر میگذاریم و تا سرحد امکان و حتی به علت تضعیف جناح راست افراطی، در حد رادیکال برای خواسته های به حق خود قدم جلو میهیم، اما همزمان نباید انتظار برخورد بهتری را از آنچه که تا کنون از جناح خاتمی دیده ایم داشته باشیم و در این راستا و به منظور جلوگیری از شکستهایی نظیر شکست جنبش دانشجویی تابستان گذشته، برنامه ریزی و سازماندهی داشته باشیم. اینگونه برنامه

وضعیت سلامت جسمی زنان در سطح جهانی

سارا قاضی

سلامت زنان در کشورهای آسیای جنوبی، همیشه مسأله بزرگی برای مردم این کشورها بوده است، در حالیکه رژیمهای حاکم کوچکترین اقدام مؤثری برای تغییر این وضع نکرده اند. سالیانه تعداد ۱۰۰۰۰۰ زن در کشورهایی مانند بنگلادش، هند، نپال و پاکستان در حال زایمان جان میسپارند. طی دو دهه گذشته، این وضع به مراتب بدتر شده است، زیرا سیاستهای اقتصادی اتخاذ شده، همیشه در جهت کاهش بودجه بهداشت و درمان عمومی دولت در این کشورها بوده است.

در کنار این مرگ و میرها، میزان بالایی از انواع بیماریها است که زنان به علت نداشتن دسترسی به امکانات پزشکی در دوران بارداری و هنگام زایمان و مراقبتهای ضروری پس از زایمان به آنها دچار شده و اغلب تمام عمر و دائماً رنج میبرند.

این زنان ممکن است همزمان دچار بیماریهای موقت مانند عفونتهای مختلف و بیماریهای دایمی مانند کمردردهای مزمن ناشی از زایمان شوند. این بیماریها هرگز معالجه نشده و در دراز مدت آنان را از پای درمیآورد.

در کمپین بهداشت شبکه جهانی برای احیای حقوق زنان در امر تولید مثل^۱ در نپال، دکتر آرونا اوپرتی در گزارشی آورده است:

زن منی از من خواست که بخاطر ناراحتیش اورا معاینه کنم. در ضمن معاینه، متوجه شدم که مشکل اصلی او عفونت رحم است. رحمش چرک کرده و از واژن بیرون زده بود. از او پرسیدم، چند سال گرفتار این ناراحتی بوده؟ در جواب گفت: "درست نمیدانم، شاید ۱۰ سال. وقتی بچه اولم بدنیا میامد، ۵ روز درد داشتم. مامای پیر دهکده که مرا ناراحت و ناتوان دید، دستش را داخل برده و بچه را بیرون کشید. بچه مرده بود. من از آن پس همیشه هنگام راه رفتن درد داشتم. پس از بدنیا آمدن بچه دوم، حتی موقع نشستن هم درد داشتم. بعد از زایمان ششم، هنگام انجام کارهای سنگین رحم بیرون میامد و موقع استراحت و نشستن دو باره جمع شده و تو میرفت."

از او پرسیدم چرا خودش را پزشک نشان نداده، در جواب گفت: "ای خانم، این اتفاق برای تمام زنها میافتد. یک پزشک چه میتواند بکند. این یک چیز طبیعی است."

در طول این کمپین ۶۰۰ زن را با بیماریهای مختلف معاینه کردم. ۱۵۰ تن از آنها از جا به جایی رحم از نوع درجه یک تا چهار رنج میبردند. دیگران بخاطر بیماریهای دیگر آمده بودند، در معاینه معلوم میشد که آنها هم از ناراحتی رحم رنج میبردند. در یکی از موارد با زن چهل ساله ای برخورد کردم که کمردرد داشت و از درد در ناحیه زیر شکم رنج میبرد. اضافه بر این هنگام دفع ادرار هم احساس ناراحتی میکرد. من که خود را آماده روبرو شدن با عفونت داخلی کرده بودم، دستکش دست کرده و مشغول معاینه واژن او شدم. در دهانه رحم چیزی بسیار سفت و سخت را حس کردم که پر از چرک و ترشح بود. با خود فکر کردم که شاید تومور (سرطانی) باشد. اما مانند تومور حرکت نمیکرد. در عوض مثل یک توپ سفت لاستیکی بود. از او

ریزی و سازماندهی جز از طریق داشتن تشکیلاتی منسجم و سراسری، ممکن نخواهد بود. از طریق چنین تشکیلاتی است که میتوان با قدرت برای خواسته های دموکراتیک خود در برابر این جناح ایستاده و در عین حال که مجلس را در بوته آزمایش تاریخ قرار میدهیم، هر اندازه از حقوق دموکراتیک خود را که میتوانیم بگیریم با آرامش بگیریم و هر آنچه که با مبارزه باید گرفت، برنامه ریزی شده، محاسبه شده و سازماندهی شده بطلبیم تا بیش از هر زمانی پیروزی را برای خود تضمین شده تر سازیم.

در این راستا، بدرستی به ماهیت طبقاتی نمایندگان زن مجلس جدید نیز پی خواهیم برد و خواهیم دید که هر کدام تا چه مرحله پیش خواهد آمد.

از آنجائیکه چنین تشکلات مستقلی تنها مختص به زنان نبوده و اقشار مختلف در جامعه میتوانند چنین تشکلات مستقلی را درست کنند (که کرده اند) مثل دانشجویان و کارگران، اکنون ضرورت ایجاد میکند که آن تشکلات نیز همزمان خواسته هایی نظیر: آزادی فردی و مدنی، آزادی بیان و حق گردهمایی و ایجاد تشکلات مستقل و حتی ایجاد اتحادیه های مستقل "دفاع از حقوق زنان"، "دانشجویی"، "کارگری".... ارائه دهند. وجود عناصر کارگری و سوسیالیستی در این تشکلات، در این مقطع این اهمیت را خواهد داشت که میتواند همزمان بهم پیوستن این تشکلات مختلف را در درون آن تشکلات سراسری منجم هدایت نماید.

بدیهی است که تنها یک تشکلات سراسری مستقل و منسجم است که عملاً قادر خواهد بود چنین خواسته هایی را بگوش مردم ایران و جهان برساند و از قبل برای مبارزه و مقاومت در برابر برخوردهای رژیم با تشکلات، برنامه ریزی کرده و قدم بعدی را آگاهانه و حساب شده بردارد.

مسلماً نه دولت خاتمی و نه مجلس کنونی قادر است به این خواسته ها جواب مثبت دهد. لذا این تشکلات باید قبل از برداشتن هرگونه قدمی آماده برخورد با رژیم بوده و قدم بعدی را محاسبه شده بردارد. در غیر اینصورت همان خواهد شد که جنبش دانشجویی گذشته تجربه کرد.

در عین حال و بخصوص با وجود ترکیب مجلس جدید ماهیت این دولت و مجلس باز هم بیشتر بر همگان روشن میگردد. در هیچ مقطعی تقاضای صبر و فرصت دولت یا مجلس نمیباشد پذیرفته شود. نمونه دو چهره بودن این مجلس را در تائید از بین بردن قانون کار که اولین نماینده زن مجلس آنرا "استثمار" مطلق کارگر نامیده است، میتوانیم دریابیم. تفاوت منتهی اینبار در اینست که این تشکلات با آگاهی و آمادگی قبلی با این ماهیت روبرو خواهد گردید و در نتیجه آماده برخوردی درست و اصولی (و نه لحظه ای و بازتابی) خواهد بود.

چنین حرکت اصولی و آگاهانه لاجرم نیاز به عناصر آگاه و پیشروی درون این تشکلات گوناگون را دارد تا با پیوستن به یکدیگر، آن هسته مرکزی جنبش را بسازند و رهبری و هدایت آنرا بعهده گیرند. اساس تشکیل یک حزب پیشگام واقعی که بتواند جوابگوی نیازهای توده مردم جامعه باشد هم در تشکیل همین هسته ها نهفته است. ■

ناهید امین

۸ مارس ۲۰۰۰

بیاندازیم. حتی اگر زنان ما در دشت و بیابان هم نزنایند، از امکانات چشمگیری که عاقبت وضع آنها را بهتر از زنان نپال گرداند، ندارند.

زایمانهای خانگی و نداشتن دسترسی به امکانات بهداشتی و پزشکی، یکی از وجوه مشترک تمام زنان اقشار کم درآمد و کارگر در سطح جهان بخصوص در کشورهای استعمار زده ای چون ایران است. رژیمهای حاکم در این کشورها، اغلب از تعصبات مذهبی و سنتی این مردم سوء استفاده کرده و تا حد ممکن، بر روی این مسائل سروش گذاشته و از انجام مسئولیت خود که احیا امکان و درمانگاههای عمومی و سراسری حتی در دورافتاده ترین دهات کشور برای همه زنان است، خودداری میکنند.

علاوه بر امکانات بسیار پیش پا افتاده آمده در بالا که میباید بطور رایگان در اختیار زنان قرار گیرد، امکانات جلوگیری از بارداری با استفاده از روشهایی که خطرات و مشکلات جنسی برای مصرف کننده نداشته باشد، باید برای همه مردان و زنان میسر گردد. تصمیم به سقط جنین باید از آن زن بوده و امکانات پزشکی بطور رایگان در اختیار کلیه زنان باشد.

موارد فوق از جمله ابتدایی ترین اصولی است که باید برای حفظ جان و سلامت زنان رعایت شود. لذا لازم است که زنان در درجه اول به حقوق انسانی خود آشنا گشته و در این مسیر بین واقعیات و تعصبات پوچ که به قیمت جان آنها تمام میشود، فرق گذارند. زنان ما باید بیاموزند که مطرح کردن مسائل مربوط به دستگاه تناسلی و تولید مثل آنها نه تنها نشانه "وقاحت" و "هررگی" آنها نیست، بلکه نشانه فهم و شعور آنها است و اینکه آنها دیگر بیش از این زیر بار این ارزشهای اجتماعی یک جامعه عقب افتاده نمیروند.

زنان ما باید بیاموزند که با خصوصی صحبت کردن در باره مسائل زنانگی و بارداری خود با این یا آن پزشک نمیتوان تغییرات لازم را بوجود آورد و از حقوق و زندگی انسانی که باید حق هر انسان زنده ای باشد برخوردار شد، بلکه رمز آن در یافتن شهامت و شجاعت در مطرح کردن این مسائل در محافل عمومی و در حضور مردان است. باید این پرده "شرم و حیا" را درید و یکبار برای همیشه در برابر این سنتهای کشنده ایستاد و شلاق تهمت را با ایجاد بحثهای درست و محکم در سطح جامعه، چرخانده و همچون حربه ای بسوی خودشان نشانه رفت، تا بتوان تغییری بوجود آورد.

تنها بامطرح کردن این مسائل در ابعاد اجتماعی است که میتوان جریانات مترقی و جنبشهای پیشرو (کارگری) را به حمایت از خود تشویق و در نهایت تغییری زیربنایی بوجود آورد. در این مرحله است که برای کشور ما ایجاد "تشکل مستقل زنان" که به هیچ ارگان وابسته به رژیم یا وابسته به جریانات اویورزیون، ارتباطی نداشته باشد باید شکل گیرد تا مسائل خاص زنان بدور از هرگونه کنترلی از بالا مطرح شوند. چنین تشکلی امکان مطرح شدن مشکلات فردی را بصورت مسائل مهم اجتماعی، میسر میسازد. این قدمی است که زنان ما خود باید بردارند و در عمل روش دفاع از حقوق بحق خویش را بیاموزند و در این راه دوستان و مدافعان خود را (که چه بسا خیلی از آنها مرد هم باشند) مییابند.

اوت.. ۱۹۹۹

پرسیدم که در گذشته چیزی در واژن خود گذاشته است. در جواب گفت: "بله، ۶ یا ۷ سال پیش، بعد از دنیا آمدن بچه پنجم، اغلب رحم بیرون میآمد. آتموقع نزد بستگانم بودم و آنها مرا به بیمارستان بردند و دکتر چیزی را داخل واژن من قرار داد." آن چیز "منظور وسیله ایستکه برای رفع بیماری افت رحم درجه اول و دوم بکار میرود. زن ادامه داد: "شاید هنوز هم آنجا باشد."

از او پرسیدم مگر پزشک بیمارستان به او نگفته که باید آنرا پس از سه ماه عوض کند. در جواب گفت: "شاید گفته باشد. اما اینجا که من زندگی میکنم کسی نیست که بتواند اینکار را بکند. بعد هم ناراحتی که نداشتم، دیگر رهایش کردم."

این زن اصلاً نمیدانست که ناراحتی هایش از کجا شروع شده است. من سعی کردم آنرا بیرون بکشم، اما خیلی سخت بود. پس از بیرون آمدن هم بوی بسیار زننده ای میداد. به او دارو دادم و از او خواستم که دو هفته بعد باز گردد تا دستگاه دیگری برایش گذاشته شود. اینها تنها نمونه هایی از وضعیت اسف انگیز این زنان در رابطه با مسائل بهداشتی و درمانی آنها است، بویژه بهداشت و درمان اعضای تولید مثل بدن.

این بیماریها اغلب در رابطه با زایمان بوجود میآیند، زیرا که در این کشور وقتی زنی وقت زایمانش فرامیرسد، کسی کمکش نمیکند. او باید در لا به لای بوته ها و به تنهایی زایمان کند و حتی خودش بند ناف را ببرد. سپس بمدت ۱۱ روز در طویله با نوزاد خود بماند. در این مدت به او فقط آرد و برنج میدهند که آنهم باید خودش بپزد. از روز زایمان تا ۱۱ روز زن ناپاک بشمار میآید و هیچ کس حق تماس با او را ندارد. او نمیتواند از شیر، ماست و سبزیجات استفاده کند، زیرا که "خداوند بر او غضب خواهد کرد و او بیمار خواهد شد". بعد از آن ۱۱ روز، میتواند به زندگی طبیعی خود برگردد که شامل انجام تمام کارهای روزمره و سنگین میباشد. او ممکن است روزانه مجبور شود، فقط یک تا دو ساعت راه برود تا آب و چوب به خانه بیاورد. هر یک از این نوع بارها میتواند بین ۲۰ تا ۲۵ کیلو وزن داشته باشد.

در صحبت با چند مسئول امور اجتماعی (که همگی مرد بودند) از یکی چنین شنیدم: "وضع این زنان بدتر هم میشود، زمانی که از داشتن رابطه با شوهرانشان امتناع میکنند. آنوقت شوهر اغلب زن دیگری میگیرد."

این بیماریها مخصوص زنان این نواحی نیست. در شهرهای نپال زنان ۲ یا ۳ روز بعد از زایمان مشغول به انجام کارهای سنگین روزانه میشوند. در حالیکه رحم نیاز دارد حداقل ۶ هفته استراحت کند تا بجای اول خود در بدن باز گردد. در غیر اینصورت ماهیچه ها و پیوندهایی که بطور طبیعی رحم را بجای خود بازمیگردانند، شل شده و حالت کشی (الاستیته) خود را از دست میدهد و نمیتواند کار خود را بخوبی انجام دهند. لذا بعد از دو یا سه بار بارداری، رحم آویزان شده و بیماریها و دردها شروع میشود.

با وجود اینکه این نوع بیماریها بین زنان بسیار متداول است، اما هیچ مقام یا مسئول دولتی تاکنون در جهت رفع آن اقدامی نکرده است.

از این نمونه در ایران نیز کم بچشم نمیخورد، بویژه زمانی که نگاهی به شهرستانها و دهات دور و نزدیک کشورمان

چشم‌انداز جنبش کارگری در ایران و وظایف سوسیالیست‌های انقلابی

نتیجه بحث چهارمین کنفرانس «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

بقیه از صفحه ۱

تکالیف دمکراتیک انقلاب

آنچه در ایران به وضوح نمایان هست، اینست که تکالیف دمکراتیک انقلاب انجام نپذیرفته است. برای نمونه «مسئله ارضی»، هم در زمان رژیم شاه و هم رژیم کنونی، لاینحل باقی مانده است. اقداماتی نظیر «اصلاحات ارضی» دوره شاه و یا «اصلاحات» دوره اخیر به هیچوجه به حل ریشه‌ای مسئله ارضی نپرداخته است. مسئله ارضی نه تنها حل نگشته که تشدید نیز یافته است. همچنین «مسئله ملی» در ایران لاینحل باقی مانده است. تنها پاسخ رژیم‌های شاه و خمینی /رفسنجانی/خاتمی به مسئله ملی سرکوب و کشتار ملیت‌های تحت ستم بوده است. اضافه بر اینها «مسئله زن» در ایران هنوز بیش از پیش وجود دارد و توسط رژیم عقب‌گرای آخوندی بازتولید گشته است (قول و قرارهای خاتمی و جبهه ۲ خرداد در مورد زنان را نباید جدی تلقی کرد). مسئله دمکراسی نیز به همچنین. عوامفریبی‌های «جامعه مدنی» خاتمی در بهترین حالت به مفهوم دمکراسی برای سرمایه‌داران می‌تواند باشد.

هنوز در ایران ما به یک «جمهوری» به شکل بورژوازی آنهم دست نیافته‌ایم. آنچه وجود داشته و دارد یک دولت استبدادی نظامی و سرکوبگر است. رژیم کنونی حتی موافقان نظام خود را نمی‌تواند تحمل کند، چه رسد به استقرار یک نظام بورژوازی. دستگیری طرفداران رئیس جمهور و ممنوعیت مطبوعات باند‌های «خود» هیئت حاکم این موضوع را اثبات می‌کند.

بنابراین هیچ یک از تکالیف دمکراتیک در ایران حل نگشته است. این تکالیف سنتاً در اروپا در قرن‌های ۱۷ و ۱۸ توسط بورژوازی (انقلاب‌های بورژوا دمکراتیک) به درجات مختلف حل گشتند. اما در ایران بورژوازی موجود قادر به حل تکالیف دمکراتیک نیز نیست. زیرا که این بورژوازی توسط امپریالیسم از بالا بر جامعه تحمیل گشته است. این بورژوازی محصول انقلاب‌های «بورژوا دمکراتیک» و از پائین نبوده است. در نتیجه بورژوازی ایران یک طبقه ناقص‌الخلقه است. ظاهر آن «بورژوا» است اما در باطن یک طبقه تصنعی و بدون سنت و ضد انقلابی است. رژیم خمینی نیز مستثنی از این قاعده نبوده است. این رژیم نیز با همکاری بخشی از بازماندگان سرمایه‌داران دوره شاه (از جمله ساواک و ارتش) و دخالت امپریالیسم به قدرت رسید. عوامفریبی‌های «ضد امپریالیستی» دو دهه رژیم برای حفظ پایه‌ها و گرفتن امتیازات بیشتر از امپریالیسم طراحی شده بود. وگرنه این رژیم هیچگاه هدف قطع رابطه با امپریالیسم را نداشته و همواره ارتباطاتش را با غرب و آمریکا به درجات مختلف حفظ کرده است. سیاست‌های اخیر خاتمی در تداوم سیاست‌های سایر سیاستمداران رژیم بوده است. با این تفاوت که در دوره اخیر بحران اقتصادی چنان موقعیت رژیم را به مخاطره انداخته که «رهبران» برای نجات خود، سراسیمه به دامن آمریکا پناه برده‌اند.

لاینحلی تکالیف دمکراتیک به مفهوم بقایای مناسبات کهن در جامعه است. از یک سو، حل تکالیف دمکراتیک برای این منظور صورت می‌پذیرد که مناسبات کهن از میان رفته و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری به سهولت رشد نماید. از سوی دیگر وجود موانع بر سر راه توسعه سرمایه‌داری به مفهوم بقایای مناسبات ما قبل از سرمایه‌داری است.

اما، بقایای مناسبات کهن به این مفهوم نیست که در ایران وجه تولیدی غیر سرمایه‌داری وجود دارد. خیر! در ایران تنها یک وجه تولید وجود دارد و آنهم وجه تولید سرمایه‌داری است. تضاد اساسی در جامعه بین «کار» و «سرمایه» است. اما در عین حال در درون این واحد مناسبات مختلف، پیچیده و بهم پیوسته‌ای وجود دارد: مناسبات سرمایه‌داری، شبه سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری. وجود این مناسبات کهن و جدید به این مفهوم است که برای نمونه، در بازار، در کنار کامپیوترهای «پنتیوم» (پیشرفته‌ترین کامپیوترها)، ما شاهد وجود «چرتکه»؛ و در کارخانه‌ها، در کنار کارخانه‌های پیشرفته نساجی، ما شاهد وجود دوزندگی و قالی‌بافی دستی؛ و در مزارع، در کنار تراکتورهای جدید، ما شاهد وجود گاواهن هستیم - یعنی وجود محسوس مناسبات کهن در کنار مناسبات سرمایه‌داری پیشرفته. این تضادی است که جامعه با آن روبرو است. و تا حل نهایی و ریشه‌ای تکالیف اجتماعی این تضاد در جامعه ادامه خواهد داشت.

«دولت» و نظام جهانی سرمایه‌داری

اقتصاد ایران در بازار جهانی سرمایه‌داری ادغام شده است. فراشد این ادغام عوارض متعددی به بار آورده است:

اولاً، اقتصاد ایران به علت تقسیم کار بین‌المللی که توسط نظام انحصاری تحمیل گشته، عقب افتاده نگهداشته شده است.

دوماً، انحصارات بین‌المللی بر اقتصاد ایران مسلط گشته و مناسبات سرمایه‌داری را تحمیل کرده‌اند. البته با وجود مناسبات سرمایه‌داری، بخش عمده نیروهای مولده (مانند نیروی کار) عقب افتاده نگهداشته شده‌اند.

سوماً، مداخلات انحصارات بین‌المللی (امپریالیسم)، ماهیت طبقاتی دولت ایران را به تدریج تغییر داده است. دولت ماقبل سرمایه‌داری ایران، از دوره انقلاب مشروطیت (و به ویژه انقلاب سفید شاه)، از بالا، به یک دولت بورژوازی مبدل گشته است.^(۱) این تغییر ماهیت قدرت دولتی به این مفهوم است که دوران «انقلاب دمکراتیک» در ایران سپری شده است. زیرا که چنانچه ماهیت طبقاتی دولت بورژوازی باشد، «اتحاد» با بورژوازی یا لایه‌هایی از بورژوازی یا خرده بورژوازی برای سرنگونی دولت بورژوا، میسر نیست.^(۲) طبعاً لایه‌های بورژوازی برای سرنگونی دولت «خود» بسیج

۱- رجوع شود به «چند نکته در باره دولت و انقلاب آتی»، م. رازی، «کارگر سوسیالیست»، شماره ۴۳، خرداد ۱۳۷۶.

۲- بحث‌های لنین در نوشته «دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب روسیه» مربوط به سال ۱۹۰۵ بوده است. دورانی که تزار در قدرت بود. در این زمان لنین شعار «دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان» را به مثابه یک حکومت موقت علیه دولت تزار (یک دولت ماقبل سرمایه‌داری) طرح کرد. اما، با مشاهده یک دولت بورژوازی (دولت کرنسکی، فوریه ۱۹۱۷) او شعار «انقلاب سوسیالیستی» را در تزه‌های آوریل مطرح کرد. استناد بر عقاید ۱۹۰۵ و توجیه «انقلاب دمکراتیک» در ایران نادرست است.

نخواهند شد. در دوران انقلاب‌های بورژوا دمکراتیک، بورژوازی در مقابل دولت‌های ماقبل سرمایه‌داری جامعه را بسیج می‌کرد. حتی با وجود دولت‌های ماقبل سرمایه‌داری در عصر امپریالیزم شاید بتوان با بخشی از بورژوازی و لایه‌هایی از خرده بورژوازی علیه دولت‌های مستبد اتحاد کرد.

اما، به محض وجود دولت‌های سرمایه‌داری در قدرت، پرولتاریا تنها با اتکاء به متحدانی نظیر دهقانان فقیر و بخش‌هایی از ملیت‌های تحت ستم و زنان و جوانان قادر به سرنگونی رژیم خواهد شد. در انقلاب اخیر نقش بورژوازی در اپوزیسیون و خرده بورژوازی تجربه شد.^(۳) این قشرها چه در دوره رژیم شاه و چه رژیم کنونی در صف ضدانقلاب قرار گرفته‌اند.

بنابراین دوران انقلاب دمکراتیک در ایران از لحاظ انتقال قدرت دولتی نقداً به پایان رسیده است. بورژوازی سالهاست که در قدرت قرار گرفته است. انقلاب آتی، اما تکالیف لاینحل دمکراتیک (مسئله ارضی، مسئله ملی، زنان و دمکراسی) را بدون سهم بودن بورژوازی در انقلاب باید به فرجام رساند. در واقع بورژوازی در مقابل انقلاب قد علم خواهد کرد.

بحران دائمی سرمایه‌داری

سرمایه‌داری ایران به علت ادغام در بازار جهانی سرمایه‌داری و شکل خاص رشد سرمایه‌داری، قادر به پیشبرد نیروهای مولده نیست (حتی چنانچه مسایل دیگر را دارا نبوده). در ایران تولید وسایل تولیدی امکان پذیر نیست. در بهترین حالت تولید وسایل مصرفی (کارخانه‌های کفش‌سازی و لوله آهن و غیره) امکان رشد می‌یابند. در نتیجه، رشد نیروهای مولده در ایران (و سایر کشورهای عقب افتاده) در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری همواره با بحران ساختاری مواجه است. بر خلاف سرمایه‌داری غرب که سیکل‌های متناوب اقتصادی (شکوفایی، افت، رکود و غیره) مشاهده می‌شود، در کشورهایی نظیر ایران همواره، پس از رشد محدود، «رکود» اقتصادی به وقوع می‌پیوندد. رکود، یکی از وجوه مشخصه سرمایه‌داری در ایران است.

بنابراین، تکالیف ضد سرمایه‌داری نیز در دستور روز قرار می‌گیرند (کنترل کارگری بر تولید و توزیع، اقتصاد با برنامه، تدارک مدیریت کارگری و غیره). بدیهی است که بدون سرنگونی سرمایه‌داری و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل عمده تولیدی، زمینه لازم برای جهش تکنولوژیک، به وجود نخواهد آمد. بدون چنین جهشی، ایران هرگز صنعتی نخواهد شد.^(۴) به سخن دیگر، بدون الغای ملکیت خصوصی و بدون اقتصاد «با برنامه»، صنعتی شدن جامعه عقب‌افتاده‌ای نظیر ایران غیر قابل تحقق است. تنها با برداشتن جهش تکنولوژیک، ایران قادر خواهد بود که سهمی از بازار جهانی را به خود اختصاص دهد.^(۵) بدون چنین سهمی استفاده از تکنولوژی پیشرفته، کارایی ندارد. اقتصاد ایران برای پیشرفت تکنولوژیک، باید ابتدا از چنگال بازار تحمیلی توسط سرمایه‌داری جهانی خود را رها سازد.

حل تکالیف مرکب اجتماعی

برای رها سازی اقتصادی، باید تکالیف مرکبی انجام پذیرد: تکالیف لاینحل دمکراتیک (مسئله ارضی، ملی و دمکراسی و غیره) و همزمان با آن (بنا بر وضعیت مشخص) حل تکالیف ضد سرمایه‌داری (اقتصاد با برنامه، کنترل کارگری بر تولید و مدیریت کارگری و غیره). بنابراین مجموعه این تکالیف باید انجام پذیرد. بدون رفع کلیه این تضادها، هیچ یک از تضادها حل نمی‌گردد. بدیهی است که بورژوازی ایران در هر شکل و بافتی (چه سلطنتی، چه آخوندی از نوع «جبهه ۲ خردا»^(۶))، قادر به انجام چنین اقدامی نیست. چنانچه بورژوازی ایران طی بیش از نیم قرن پیش قادر به حل تکالیف

دمکراتیک نشده باشد، طبعاً قادر به حل مجموعه این تکالیف نخواهد شد. این رژیم قابلیت حکومت کردن را از دست داده و توده‌های زحمتکش و کارگران ایران نیز چنین رژیمی را بالای سر خود نمی‌پذیرند. قیام «اسلام شهر» و طغیان‌های شهرهای ایران و اعتصاب‌های کارگری و طغیان دانشجویان دانشگاه‌ها و اعتراض نویسندگان و غیره نمایانگر نارضایتی توده‌ای است.

در مقابل این اعتراض‌های توده‌ای، رژیم با تنها ابزار ممکن یعنی سرکوب، ارباب معترضین وارد صحنه شده است. صدها نفر از کارگران جوان در «اسلام شهر» دستگیر شده و ده‌ها نفر به قتل رسیدند؛ بسیاری از کتابفروشی‌ها توسط گروه‌های شبه فاشیستی «انصار حزب الله» به آتش کشیده شدند. تعداد زیادی از سازمانده‌های اعتصاب‌ها دستگیر و یا سر به نیست شدند. نویسندگان و روشنفکران به قتل رسیدند و ناپدید شدند. دانشجویان سرکوب و کشته و به زندان روانه شدند. گرچه جبهه خرداد از اکثریت آرای مجلس برخوردار است، اما کماکان نیروهای ضد ضربت مخفی علیه معترضان و حتی باند خاتمی عمل می‌کنند (سو قصد به جان سعید حجاران، مشاور خاتمی و محاکمه عبدالله نوری).

رژیمی که به چنین شیوه‌هایی متوسل می‌شود قادر به حکومت کردن نیست. رئیس جمهوری که قادر به جلوگیری این اعمال نباشد «رئیس جمهور» نیست! پیروزی جبهه ۲ خرداد و «اصلاح گرایان» این اقدامات را به اتمام نخواهد رساند.

۳- نقش ضد انقلاب «حزب‌الله» به مثابه قشر خرده بورژوا در انقلاب اخیر را نباید از یاد برد. گرایش‌های بورژوایی در اپوزیسیون نیز هرگز با کارگران و دهقانان علیه دولت بورژوایی متحد نخواهند شد (حتی چنانچه امروز با رژیم کنونی در تقابل باشند). ترس آنها از انقلاب کارگری به مراتب بیشتر از رژیم فعلی است. از اینرو همه آنها از «جامعه مدنی» خاتمی استقبال کردند. نیروهای به اصطلاح چپ نیز که همین مواضع را می‌گیرند، در نهایت در خدمت بورژوازی قرار خواهند گرفت.

۴- برخی از نیروها و افراد اپوزیسیون بر این باورند که گویا مسئله این رژیم تنها سرکوبگری و اختناق آن است. و اگر این رژیم با یک رژیم «دمکراتیک» (بورژوایی) جایگزین گردد، مسایل حل گشته و روند صنعتی شدن و زمینه دمکراسی در جامعه حاصل می‌گردد. این قبیل استدلال‌ها به دور از واقعیت است. بهترین و دمکراتیک‌ترین شکل از رژیم بورژوایی، اگر قرار باشد در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی قرار گیرد، به ناچار با بحران ساختاری اقتصادی روبرو خواهد شد. در دوران بحران اقتصادی، نارضایتی‌ها رشد کرده و رژیم برای حفظ موقعیت خود، به ناچار پس از دوره کوتاهی، مجبور به سرکوب حرکت‌های توده‌ای خواهد شد. بورژوازی کنونی ایران (چه در حکومت و چه در اپوزیسیون) هیچگاه دولتی بهتر از رژیم شاه (به مثابه یک دولت سرمایه‌داری «معقول» و نزدیک به امپریالیزم) نخواهد یافت. دیدیم که کلیه اقدام‌های رژیم شاه متکی بر «انقلاب سفید» و «اصلاحات ارضی» با شکست روبرو شد و در نهایت بحران اقتصادی، زمینه انقلاب توده‌ای را فراهم آورد. امروز، در قرن بیستم یکم، دیگر حرکت‌های ناسیونالیستی «ضد امپریالیستی»، «مستقل» و «مردمی» وجود ندارد. ۵- برای اینکه در ایران تولید میکروچیپ‌های کامپیوتری از لحاظ اقتصادی با صرفه باشد، باید ابتدا فروش کامپیوتر در جامعه به سطح به مراتب بالاتر از بازار محدود فعلی برسد. مناسبات کهن در جامعه اجازه چنین وضعی را نمی‌دهد. نمی‌توان در تولید خرد از کامپیوتر استفاده کرد. برای رقابت با تکنولوژی کشورهای غربی به تولیدات به مراتب بزرگتر از بازار ملی یک جامعه عقب‌افتاده، نیاز است.

گسترش یافته و به اشکال مختلف به سازماندهی مبارزات ضد رژیم ادامه داده و می‌دهند. بدیهی است که در دوره اعتلای انقلابی این تشکلهای خود-سازمان یافته توسط جوانان نقش تعیین‌کننده‌ای در تکامل و تدوین انقلاب ایفا خواهد کرد. کارگران پیشرو و «کارگر روشنفکران» جامعه مبادرت به تشکیل محافل کارگری کرده و اتحاد و گسترش این محافل زمینه اولیه را برای ایجاد یک سازمان کارگری واقعی فراهم می‌آورد.

بنابراین، بر اساس تجارب و نقش طبقه کارگر و به ویژه پیشروی کارگری، ملموس‌ترین چشم‌انداز مبارزاتی در ایران، در وضعیت بحرانی و اعتلای انقلابی، شکل‌گیری تشکلهای مستقل کارگری (و جوانان و زنان)، کمیته‌های اعتصاب از درون کمیته‌های عمل مخفی - در راستای سازماندهی اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه برای سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت کارگری - است.

انقلاب آتی ایران

چنانچه بورژوازی قادر به حل تکالیف انقلاب نباشد و به نیروی ضد انقلاب تبدیل شده باشد؛ و کارگران در مقام نیروی انقلابی باشند، واضح است که انقلاب ایران تنها می‌تواند یک انقلاب کارگری باشد. تنها طبقه کارگر قابلیت حل مجموعه تکالیف اجتماعی را دارد. تنها طبقه کارگر قادر است که دولت بورژوایی را سرنگون کرده و دولت نوینی جایگزین آن کند. در نتیجه، فقط طبقه کارگر پتانسیل انقلابی^(۶) و رادیکالیزم انقلابی ضروری را برای انجام چنین تکالیفی دارد. طبقه کارگر نه تنها رهبری انقلاب آتی را سازمان می‌دهد که در دولت آتی نیز نقش تعیین‌کننده دارد.^(۷) به سخن دیگر دولت آتی یک دولت پرولتری است.

بدین علت انقلاب آتی ایران نیز یک انقلاب سوسیالیستی است. زیرا که انقلاب کارگری آغاز انقلاب سوسیالیستی است. البته دولت کارگری باید متکی بر یک نظام شورایی باشد.

حزب طبقه کارگر هرگز جایگزین شوراها نخواهد شد. از اینرو، جمهوری آتی، «جمهوری شورایی» نام دارد.

متحدان طبقه کارگر نیز برای سرنگونی رژیم بورژوایی و تأسیس حکومت شورایی همانا دهقانان فقیر و نیمه پرولتارها و بخش‌هایی از ستمدیدگان جامعه هستند. هیچ یک از لایه‌های دیگر اجتماعی از متحدان پرولتاریا نیست. اما، پرولتاریا و حزب پرولتری، در صورت لزوم و با حفظ اصول و استقلال بقیه در صفحه ۱۰

۶- به سخن دیگر، طبقه کارگر «بالتوجه» تنها نیروی انقلابی است. این نکته به این مفهوم نیست که طبقه کارگر در کل، در موقعیت کنونی، آماده تسخیر قدرت و سازماندهی انقلاب است. برای تبدیل شدن به یک نیروی «بالفعل» نیاز به آگاهی سیاسی، سازماندهی مخفی، هماهنگی فعالیت‌ها و مهمتر از همه داشتن یک برنامه انقلابی است. به این منظور طبقه کارگر باید مجهز به «حزب پیشتاز انقلابی»، به مثابه ستون فقرات عمل انقلابی، باشد. وگرنه انقلاب آتی نیز به کجراه خواهد رفت.

۷- برخی از نیروهای چپ مدعی‌اند که رهبری انقلاب در دست کارگران است، اما «جمهوری دمکراتیک» تأسیس خواهد گشت. این استدلال متناقض است. چنانچه کارگران در رأس انقلاب قرار گیرند چه دلیلی دارد که نام جمهوری خود را «دمکراتیک» بگذارند و بخشی از نیروهای غیر پرولتری را در آن سهیم کنند. بدیهی است که قدرت اصلی در انقلاب آتی باید در دست نمایندگان شوراها کارگری بوده و نام جمهوری نیز «جمهوری شورایی» باشد.

رژیم در سطح حل مسایل اقتصادی نه تنها قدمی به جلو بر نداشته که عقب نیز رفته است. بدهی‌های رژیم به بانک‌های بین‌المللی و دولت‌های غربی به ۳۳ میلیارد دلار تخمین زده شده است (در صورتی که در سال ۱۹۹۰ این رقم ناچیزی بود). یک چهارم درآمد نفت فقط به بازپرداخت بدهی‌ها منتسب شده است. با کاهش واردات و افزایش مازاد بازرگانی به منظور بازپرداخت بدهی‌ها، وسایل یدکی و وسایل اولیه برای کارخانه‌ها نیز کاهش یافته و در حدود ۳۰ درصد کارخانه‌ها در ایران عملاً از کار افتاده‌اند. نیمی از درآمد نفت در سال گذشته صرف سوپسید مواد اولیه غذایی شده است. تورم بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد تخمین زده شده است. و بهای مواد اولیه غذایی بطور روزانه بالا می‌رود. یک کیلو گوشت به بهای دستمزد متوسط یک کارگر در روز (۱۰۰۰ تومان) بفروش می‌رسد!

در حدود ۳۰ درصد از شاغلین بیکارند (این رقم تا ۷۰ درصد تخمین زده شده است). ۷۵ درصد از شاغلین مجبور به انجام چندین کار می‌شوند. بنابر آمار رژیم ۴۰ درصد جمعیت زیر مرز فقر زندگی می‌کنند (این رقم تا ۶۰ درصد تخمین زده شده است).

اضافه بر اینها، طی ۲۱ سال گذشته جمعیت کشور به دو برابر افزایش یافته است (از ۳۴ به ۶۴/۷ میلیون نفر) که ۷۰ درصد آنها زیر ۲۵ سال هستند.

چشم‌انداز جنبش کارگری

بدیهی است که تحت چنین وضعیتی، اعتراض‌ها و قیام‌های توده‌ای نه تنها کاهش نمی‌یابند بلکه عمیق‌تر و تداوم فاصله آنها کوتاه‌تر از گذشته خواهد شد.

در دوره تعمیق بحران سیاسی، ما شاهد شکل‌گیری مجدد تشکلهای مستقل (و شوراها) توسط کارگران، جوانان و زنان خواهیم بود. تجربه آغاز دوره جنگ ایران و عراق خود نشان داد که چگونه جوانان در شهرها به تشکیل کمیته‌های مستقل خود مبادرت کردند. پاسداران و کمیته‌های رژیم در آن دوره نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند و تنها پس از دوره‌ای قادر به کنترل امور شدند. قیام تیرماه دانشجویان نشان داد که چگونه چند هزار دانشجوی جوان و بدون تجربه قبلی می‌توانند در ظرف ۶ روز بنیاد رژیم را بلرزانند.

کارگران ایران به نقد وارد اعتراض‌های ضد «جبهه ۲ خرداد» شده‌اند. در حدود هفت هزار نفر از کارگران تهران در اعتراض به مصوبه اخیر در مورد قانون کار، در مقابل مجلس دست به اعتراض زدند. «کارگران علاوه بر آن که علیه مصوبه مجلس شعار می‌دادند و معتقد بودند که خانه کارگر بیش از هر کس دیگری به کارگران خیانت کرده است» (روزنامه مشارکت، ۱۹ اسفند ۱۳۷۸). ۲۰۰ کارگر قزوینی نیز به همین مصوبه در مقابل مجلس اعتراض کردند. همچنان در پی انتخابات مجلس ششم، کارگران کارخانه سنگبری ایران گرافیک در نجف‌آباد در اعتراض به دریافت نکردن حقوقشان دست به اعتصاب زدند. ۴۰۰ نفر از کارگران شرکت چوب و صنعت در شهر صنعتی کاوه در اعتراض به دریافت نکردن حقوقشان در مقابل فرمانداری شهرستان ساوه اعتراض کردند. صدها تن از کارگران کارخانه جوراب گیلان و میلیران، کارخانه سیمین اصفهان و غیره نیز در مقابل اجحافات کارفرمایان و مدیران و رژیم در ماه پیش اعتراض کردند. این تجارب می‌تواند در دوره بحرانی آتی نیز تکرار شود. امروز در ایران مسئله ایجاد «اتحادیه مستقل کارگران» و تشکلهای مستقل کارگری و جوانان و زنان به یکی از مسایل محوری جنبش کارگری مبدل گشته است.

اضافه بر اینها، در ایران ما شاهد شکل‌گیری کمیته‌های عمل مخفی بوده‌ایم. این کمیته‌ها ستون فقرات کلیه اعتصابات، اعتراض‌های توده‌ای و طغیان‌ها در دوره گذشته را تشکیل داده‌اند. این کمیته‌ها (و یا محافل)،

ماهیت طبقاتی رژیم و وضعیت اقتصادی

قطعه‌نامه مصوب چهارمین کنفرانس

دوره آتی بحران‌های نوین در مقابل رژیم قرار خواهد گرفت. زیرا که، «خصوصی» سازی‌ها در دوره رفسنجانی به مقیاس گسترده‌ای به پیش رفته‌اند. اکثر منابع و تولیدات (به غیر از منابع اصلی مانند نفت و پتروشیمی) یا نقداً خصوصی شده و یا در شرف خصوصی شدن هستند. تقریباً کلیه صنایعی که پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، «دولتی» شده بودند، اکنون خصوصی شده‌اند. سرمایه‌داران مستقر در خارج و سرمایه‌داران خارجی تشویق به خرید سهام شده و اقدامات مؤثری در این راستا برداشته‌اند. برخی از صنایع با قیمت‌های نازل توسط سرمایه‌داران فراری باز خرید شده‌اند. حتی در واکنش به این سیاست‌ها، بنا بر تصویب مجلس، بازفروشی صنایع به صاحبان سابق، تا تدوین قوانین نوین، فعلاً متوقف شده است.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی نیز همان روش با آهنگ کندتری ادامه یافت. ۴- سرمایه‌داری ایران اضافه بر حل مسایل و مشکلات ناشی از محدودیت‌ها ذاتی ساختار اقتصادی و تضادهای سیاسی، اکنون با جمعیت عظیمی از جوانانی روبرو است که در بازار کار در جستجوی کار هستند.

جمعیت ایران در قیاس با جمعیت ماقبل از انقلاب دو برابر شده است. جمعیت از ۳۴ میلیون، امروز به ۶۴/۷ میلیون نفر رسیده است. در دهه ۱۳۶۰ جمعیت با آهنگ ۳/۸ درصد در سال در حال رشد بود؛ یعنی ۲ میلیون نفر هر سال به جمعیت افزوده می‌شد. این رقم بالاترین رقم در جهان بود. اما با برنامه‌هایی برای تحدید افزایش خانواده از دهه ۱۳۷۰ آهنگ رشد جمعیت به ۲ درصد کاهش یافته است، یعنی ۱/۵ میلیون نفر افزایش جمعیت در سال. این رقم هنوز در قیاس با سایر کشورهای مشابه رقم بالایی است. همچنین جمعیت ایران گرایش به تمرکز در شهرها دارد. در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ نسبت جمعیت شهر به روستا ۵۰:۵۰ بود. اما امروز در حدود ۶۰ درصد از جمعیت کل کشور در شهرها زندگی می‌کنند.

اما نکته مهم‌تر اینست که اکثریت جمعیت ایران را جوانان تشکیل می‌دهند. در حدود ۵۰ درصد جمعیت ایران زیر ۱۵ سال و ۷۰ درصد زیر ۲۵ سال هستند. دوسوم جمعیت یا در هنگام و یا پس از انقلاب متولد شده‌اند.

بیکاری به ۳۰ درصد رسیده و اکثر بیکاران جوانان بین ۱۵ تا ۲۴ سال هستند. طغیان‌های اخیر دانشجویان نمایانگر نارضایتی جوانان به سیاست‌های رژیم بوده است. بنا بر منابع دولتی تورم به ۳۰ درصد در سال ۱۳۷۹ خواهد رسید و رژیم باید ۷۵۰/۰۰۰ شغل برای بیکاران ایجاد کند.

۵- بدیهی است که چنین مسایلی را نه تنها این رژیم بحران‌زده کنونی، که یک دولت سرمایه‌داری مدرن نیز نمی‌تواند حل کند. راه حل‌های کوتاه مدت اقتصادی رژیم نیز پاسخی برای حل مسایل عمیق جامعه ایران نخواهد بود. این رژیم خواه ناخواه با سدهای غیر قابل عبوری مواجه می‌باشد. بدیهی ایران هم اکنون به بانک‌های غربی ۱۳/۱ میلیارد دلار است. با افزایش این رقم وضعیت اقتصادی وخیم‌تر می‌گردد. حتی افزایش تولید نفت (که رژیم در جلسه اخیر اپک با آن مخالفت کرده است) کمکی به این وضعیت در درازمدت نخواهد کرد.

تنها یک «اقتصاد با برنامه» متکی بر دموکراسی کارگری قادر به حل مسایل اقتصادی ایران خواهد بود. برای این کار نیز نیاز به یک انقلاب کارگری - سوسیالیستی است. جوانان ایران پایه اصلی این دگرگونی بنیادین را تشکیل می‌دهند.

۱- نظام حاکم بر ایران یک نظام سرمایه‌داری است. بنابراین سیاست اقتصادی رژیم نیز در چارچوب یک اقتصاد سرمایه‌داری، از نوع «جهان سومی» آن عمل می‌کند. چنین اقتصادهایی عموماً دچار بحران ذاتی، ساختاری و دائمی‌اند، زیرا که وابستگی اقتصادی به نظام جهانی سرمایه‌داری، یعنی امپریالیزم، دارند. این وابستگی از طرق مختلف و بخصوص از طریق ایجاد محدودیت‌ها و سدهایی در تولید و وسایل تولیدی توسط دولت‌های سرمایه‌داری و بانک‌های بین‌المللی اعمال می‌شود. بحران اقتصادی در ایران تحت تأثیر مستقیم سیاست‌های نظام سرمایه‌داری جهانی است. بانک‌های جهانی با اعطای وام‌ها، سیاست‌های خود را بر رژیم سرمایه‌داری ایران تحمیل می‌کنند.

۲- اما، در عین حال، سرمایه‌داری ایران شکل ویژه‌ای نیز برخوردار است. ویژگی آن در این نهفته که نیرویی بازدارنده در درون خودش، تکامل طبیعی احیای یک سرمایه‌داری «مدرن» را کند می‌کند. این نیروی بازدارنده در درون هیئت حاکم تجلی یافته است. شکست سیاست‌های باند رفسنجانی - خاتمی و بلامتکلیفی، تناقض و تضادهای اقتصادی امروزی، ناشی از دخالت این نیروی بازدارنده است. در نتیجه، نظام حاکم بر ایران نه تنها یک نظام بحران‌زا و عقب‌افتاده است که به علت مسایل درونی‌اش دچار بیماری مزمنی نیز هست. اما، بر خلاف نظر باند‌های هیئت حاکم (و برخی از نیروهای اپوزیسیون که چشم امید به تحولات درونی رژیم بسته‌اند) اختلاف‌های جناح‌های مختلف هیئت حاکم، اختلاف‌های اساسی و کیفی نبوده و نیستند. کلیه جناح‌ها در دفاع از نظام سرمایه‌داری متفق‌القول‌اند، کلیه آنان در سلب آزادی‌های دموکراتیک و سرکوب و ارباب مردم زحمتکش ایران وحدت دارند. اختلافات جناح‌ها، عمدتاً بر سر چگونگی حفظ یک نظام سرمایه‌داری واحد است.

در عین حال دعوای موجود تفاوت‌های کمی میان جناح‌ها را نشان می‌دهد که عواقب سیاسی آنها را نمی‌توان کاملاً نادیده گرفت. وجود این اختلاف‌ها می‌تواند زمینه را برای تناقض‌های سیاسی درونی در دوره آتی تشدید کند. در دوره اخیر، برای نخستین بار «اپوزیسیون» علنی در درون رژیم مشاهده شده است. انتخابات اخیر مجلس دوره ششم و پیروزی جبهه ۲ خرداد و پس از آن تورر ناموفق مشاور خاتمی، نمایانگر این واقعیت است.

اما این تناقضات درونی صرفاً تسهیلاتی برای مبارزات آتی زحمتکشان فراهم می‌آورد، و بخودی خود منجر به تغییرات اساسی در جامعه نخواهد شد.

۳- رژیم با اتکاء به سیاست‌های اقتصادی خود مدعی است که ظاهراً به خود کفایی رسیده و واردات را کاهش داده و «تولید ناخالص ملی» را رشد چشمگیری داده است. این ادعاها همه بی‌اساس‌اند.

سیاست‌های اقتصادی رژیم عمدتاً به دو بخش تقسیم شده‌اند. اول، سیاست «دولتی» کردن اقتصاد (و تولید) است. این سیاست از ابتدای به قدرت رسیدن رژیم تا دوره ریاست جمهوری رفسنجانی (۱۳۶۷) به طول انجامید. نظام «اسلامی» چنین سیاست اقتصادی‌ای را طلب می‌کرد. اما، به تدریج جناحی در درون هیئت حاکم «معقول» تر عمل کرده و حفظ منافع کل سرمایه‌داری را در سیاستی دیگر (مشابه سرمایه‌داری دوره رژیم شاه) جستجو کرد.

دوم، سیاست «تعدیل» یا «آزادسازی» اقتصادی (سرمایه‌داری مدرن) توسط جناح رفسنجانی اجرا شد. این سیاست به علت عوامل سیاسی (بخصوص قیام‌های توده‌ای و ترس از دست دادن قدرت)، مورد تهاجم جناح «راست» قرار گرفت. تداوم این سیاست بستگی به انتخابات ریاست جمهوری دارد. در

چشم‌انداز مبارزات کارگری

قطعه‌نامه مصوب چهارمین کنفرانس

غیر کمونیستی هستند و با مبارزه زنده کارگران پیشرو هیچگونه ارتباطی ندارند. سایر نیروها هم بر خرده‌کاری‌های بی ارتباط ادامه می‌دهند.

سوم، نیروهای متفرق چپ سابق که چشم‌انداز سیاسی خود را از دست داده و ناامید از وضعیت موجود، سر خود را با خرده‌کاری‌های بی‌حاصل گرم کرده و به این امید که روزی ناجی‌ای ظهور کند و آنها را از بحران سیاسی نجات دهد، نشسته‌اند. چنانچه این طیف از شیوه‌های منفی و خرده‌کاری‌های بی‌نتیجه دست بر ندارد و در گفتار و کردار به گرایش سوسیالیسم انقلابی پیوندد، نقش مؤثری در انقلاب آتی ایفا نخواهد کرد.

۴- پیشروی کارگری در ایران، در مقابل رژیم سرمایه‌داری، طی چند سال گذشته به سازماندهی اعتصابات بی‌شماری مبادرت کرده است. قیام‌ها و طغیان‌های توده‌ای در شهرها، بخصوص قیام «اسلام شهر»، نشانگر بی‌اعتمادی توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش در ایران به کلیه جناح‌های موجود در درون هیئت حاکم است.

ابتدایی‌ترین خواست‌های صنفی کارگران به سرعت به خواست‌های سیاسی و شعار سرنگونی رژیم تبدیل می‌شود. پیشروی کارگری از طریق فراخوانی کارگران به ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و ایجاد شبکه‌های زیرزمینی، مانند کمیته‌های عمل مخفی، خود و سایر کارگران و زحمتکشان را طی سال‌های گذشته سازمان داده است.

در دوره آتی، مبارزات کارگران متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر از دوره گذشته شکل خواهد گرفت. قیام‌های توده‌ای عمیق‌تر و با تداوم کوتاه‌تر رخ خواهد داد. به سخن دیگر، کارگران ایران خود را برای رودرویی با یک رژیم سرمایه‌داری آماده می‌کنند. در محور مبارزات کارگری، سازماندهی و تدارک تشکلهای مستقل کارگری قرار دارد.

۵- طبقه کارگر ایران، گرچه به آگاهی انقلابی در راستای سرنگونی رژیم سرمایه‌داری رسیده است، اما از آگاهی سوسیالیستی کامل برخوردار نیست. در غیاب یک حزب پیش‌تاز انقلابی در طی دوره گذشته، گرایش‌های آنارشستی، آنارکو-سندیکالیستی و سایر انحرافات خرده بورژوازی در درون کارگران پیشرو ظاهر شده است. پیشروی کارگری، به علت کجروی‌های سازمان‌های سستی و عدم حضور فعال گرایش سوسیالیسم انقلابی، اعتمادی به گروه‌های سستی و یا حتی جریان‌های کمونیستی ندارد.

۶- یکی از وظایف اساسی سوسیالیست‌های انقلابی، در وضعیت کنونی، انتقال عقاید سوسیالیستی به درون این قشر می‌باشد.

تنها شیوه جلب پیشروی کارگری به عقاید سوسیالیستی، فعالیت پیگیر و دخالت مستقیم در مبارزات ضد سرمایه‌داری این قشر است.

سازماندهی و تدارک کارگران پیشرو برای ایجاد تشکل مستقل کارگری و گسترش کمیته‌های عمل مخفی و اعتصاب عمومی در راستای سرنگونی رژیم، در محور این دخالت سیاسی قرار گرفته است.

ایجاد هسته‌های سوسیالیستی همراه با پیشروی کارگری و سایر نیروهای انقلابی بر اساس «اتحاد عمل»، در راستای تشکیل «حزب پیش‌تاز انقلابی» در ایران، تنها وسیله برای تدارک اعتصاب عمومی و تسخیر قدرت است.

۷- در این راستا، «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» بر محور نشریه «کارگر سوسیالیست» به دخالت‌های خود در درون قشر پیشروی کارگری ادامه داده و بحث‌های نظری، تئوریک و تجارب تاریخی جنبش کارگری را در «دیدگاه سوسیالیسم انقلابی» انتشار خواهد داد. ■

فروردین ۱۳۷۹

۱- تمهید بحران سیاسی و اقتصادی ایران، تناقضات درونی رژیم را به مراتب بیشتر از گذشته کرده است. پیروزی جبهه ۲ خرداد و «اصلاح‌طلبان» در انتخابات مجلس دوره ششم هیچ تغییری کیفی در این وضعیت ایجاد نخواهد کرد. در سطح اقتصادی، کلیه طرح‌های جناح‌های مختلف رژیم با شکست مواجه شده‌اند. رئیس‌جمهور منتخب در ۲ سال پیش کوچکترین اقدامی در راستای بهبود وضعیت اقتصادی انجام نداده است.

هیئت حاکم برای حل معضلات جامعه و جلوگیری از طغیان‌های توده‌ای به تنها وسیله ممکن، یعنی ارباب و اختناق هر چه بیشتر و سرکوب کارگران و قشرهای زحمتکش جامعه، متوسل شده است. سرکوب سریع اعتراضات دانشجویی و به قتل رساندن نویسندگان و تهاجم به حقوق دموکراتیک مردم همه نمایانگر ترس و هراس واقعی دولت از حرکت‌های توده‌ای است.

بحران سیاسی رژیم سرمایه‌داری ایران نیز تعمیق یافته است. «اصلاحات» جبهه ۲ خرداد در مجلس ششم، اگر تحقق پذیرد و باندها به جان یکدیگر نیفتند، سرمایه‌داری مدرن سبک رژیم شاهنشاهی را احیا خواهند کرد. جهت‌گیری علنی اخیر دولت آمریکا به سوی رژیم ایران به منظور تسهیل چنین زمینه‌ای است.

احیا یک سرمایه‌داری مدرن به مفهوم راه انداختن محدود برخی از صنایع و اشتغال بیشتر کارگران صنعتی خواهد بود. اصلاح‌گرایان برای جلب حفظ منافع امپریالیسم و کسب رضایت سرمایه‌داران، به تشدید استثمار کارگران مبادرت خواهند کرد.

استثمار مضاعف کارگران به نوبه خود مرحله نوینی از مبارزات ضد سرمایه‌داری کارگری را آغاز خواهد کرد.

۲- نیروهای اپوزیسیون «راست»، تحت لوای مبارزه برای «دموکراسی»، به دنبال سیاست‌های امپریالیسم افتاده و در صدد برقراری ارتباط نزدیک با جبهه ۲ خرداد است.

این نیروها برای معتبر جلوه دادن خود در انظار دولت‌های سرمایه‌داری غرب و کسب خرده نانی از آنها، خود را نقداً در خدمت این دولت‌ها قرار داده و هیچ اعتباری در میان توده‌های زحمتکش ایران ندارند.

امپریالیسم نیز از آنان برای فشارگذاری بر رژیم حاکم و برقراری ارتباط نزدیکتر، به مثابه مهره‌های بی‌اراده‌ای استفاده کرده و نهایتاً آنها را رها خواهد کرد.

۳- اپوزیسیون «چپ»، پس از فروپاشی شوروی به سه بخش تقسیم شده‌اند.

اول، نیروهایی که امید خود را از سوسیالیسم قطع کرده و به دنبال عقاید «سوسیال دموکراسی» اوایل قرن بیستم افتاده و عملاً برنامه‌های بورژوازی را تبلیغ می‌کنند. «نوآوران»، نشریات خود را با تبلیغات ضد کمونیستی پر کرده و خود را برای وحدت با گرایش‌های اپوزیسیون راست، علیه گرایش سوسیالیسم انقلابی، آماده می‌کنند. این بخش اگر به حیات خود ادامه داده باشد، نقداً در خدمت جبهه ۲ خرداد قرار گرفته‌اند.

دوم، سازمان‌های سستی‌اند، که طبق روال همیشگی «سازمان» و «حزب» خود را مرکز جنبش کارگری معرفی کرده و سایرین را به پیوستن به خود فرا می‌خوانند. اینها در واقع چشم‌انداز مشخص کارگری را از دست داده و در حال حفظ «وضعیت موجود»‌اند. عدم وجود چشم‌اندازی در امر دخلتگری در درون مبارزات پیشروی کارگری ایران، اینها را به تحلیل‌های راست‌گرایانه نظیر «سناریوی سیاه، سناریوی سفید» و «اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم» کشانده است. اینها هم اکنون در حال یافتن متحدان نوین خود در طیف‌های

وظایف سوسیالیست‌های انقلابی

بقیه از صفحه ۸

خود، می‌تواند با سایر قشرهای جامعه بر سر مسائل خاص وارد «اتحاد عمل» گردد. این قبیل اتحادها که جنبه مبارزات سیاسی علیه سایر قشرهای غیر پرولتری در خود دارد، اصول پرولتاریا را زیر پا نمی‌برد. اتحاد در عمل مشخص، با «اتلاف» برنامه‌ای با هم تفاوت کیفی دارند.

اما، به منظور جلب دهقانان فقیر به انقلاب، یکی از تاکتیک‌های اساسی پرولتاریا مبارزه قاطع و پیگیر علیه بورژوازی و خنثی سازی لایه‌های فوقانی خرده بورژوازی است.^(۸)

وظایف اساسی ما

بر اساس چنین چشم‌اندازی سوسیالیست‌های انقلابی وظایف خود را برای دوره آتی ترسیم می‌کنند. یک نیروی انقلابی بایستی بطور مشخص و متمرکز در صدد ارتباط‌گیری با محافل کارگری و کمیته‌های عمل مخفی در راستای هم‌آهنگ کردن آنها برای تدارک اعتصاب اقدام کند. ایجاد «هسته‌های کارگری سوسیالیستی» برای ارتباط‌گیری با محافل کارگری و کمیته‌های مخفی و ایجاد زمینه برای تشکیل یک حزب پیش‌تاز انقلابی یکی از وظایف عمده سوسیالیست‌های انقلابی در دوره آتی است. کمونیست‌ها بایستی همراه و در کنار پیشروی کارگری به ساختن و گسترش این کمیته‌های عمل مخفی اقدام کنند.

یکی از ابزار اصلی برای اشاعه عقاید سوسیالیستی در درون این طیف انتشار یک نشریه کارگری سوسیالیستی است. نشریه‌ای که کارگران پیشرو را با مسایل سیاسی روز، مسایل جنبش کارگری، بخصوص نظریات پیرامون اعتصاب عمومی، قیام مسلحانه، حکومت کارگری، مطالبات انتقالی و دمکراتیک و تجارب بین‌المللی جنبش کارگری آشنا کند. نشریه‌ای که منعکس کننده تجارب کارگران پیشرو و مسایل نظری آنها باشد. اما حلقه رابط بین مسایل کنونی جنبش کارگری و ایجاد یک حزب پیش‌تاز انقلابی، تبلیغ و ترویج برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری (جوانان و زنان) است.

سیاست‌های ما در خارج

سیاست‌های سوسیالیست‌های انقلابی نیز بایستی منطبق با وضعیت کنونی ایران و وظایف سیاسی عمومی باشد. تشکیل اتحاد عمل‌ها با سایر نیروها در جهت افشای رژیم و دفاع از مبارزات کارگران در ایران و پناهندگان ایرانی، بخصوص کارگران و زحمتکشان، یکی از سیاست‌های اصلی ما در خارج از کشور است. اما، شرط تشکیل اتحاد عمل‌های درازمدت با سایر نیروهای ایرانی، وجود محیط دمکراتیک درونی و فعال بودن نیروها و افراد درون آن تجمع است.

یکی از مهم‌ترین شکل تداوم فعالیت‌های دفاعی، همکاری با نیروهای چپ و رادیکال اروپایی و آمریکای لاتینی است. انتشار خبرهای کارگری ایران و انعکاس آن در سطح جهانی و یافتن متحدان کارگری راه را برای هرچه گسترده شدن مبارزات کارگری در ایران فراهم می‌کند. ■

گزارش چهارمین کنفرانس

«اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

چهارمین کنفرانس «اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران» اوایل آوریل ۲۰۰۰ در یکی از شهرهای اروپایی برگزار شد. در این کنفرانس فعالان اتحادیه از کشورهای اروپایی و آمریکا شرکت کردند.

روز نخست بحث پیرامون وضعیت کنونی رژیم و ماهیت آن و وظایف سوسیالیست‌های انقلابی صورت گرفت. نتیجه تحلیل اتحادیه از وضعیت کنونی در مقاله‌ای تحت عنوان «چشم‌انداز جنبش کارگری در ایران و وظایف سوسیالیست‌های انقلاب» آورده شد (رجوع شود به صفحه ۱ در همین شماره). همچنین دو قطعنامه در مورد ماهیت رژیم و چشم‌انداز جنبش کارگری به اتفاق آرا به تصویب رسید (رجوع شود به صفحات ۸ و ۹ در همین شماره).

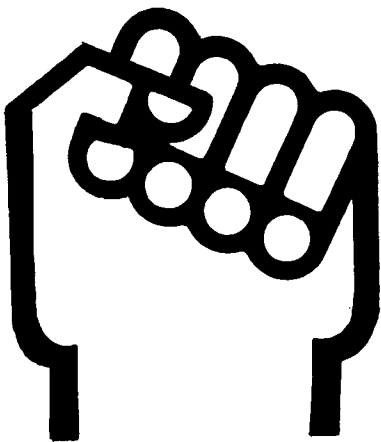
کنفرانس سیاست‌های «اتحادیه» را برای دوره بعدی به این ترتیب بحث و به تصویب رساند:

الف) جهت‌گیری اصلی اتحادیه در پیوند با پیشروی کارگری در ایران بوده و بدین منظور توجه اخص در بخشی از نشریه «کارگر سوسیالیست» به مسایل کارگری نظیر مطالبات کارگران در پیوند با قانون کار (حق اعتصاب، تجمع و مطبوعات)، مطالبات کارگری (کنترل کارگری) و غیره خواهد پرداخت.

همچنین ارتباط‌گیری با محافل کارگری ایران یکی از محورهای کار اتحادیه خواهد بود.

ب) در خارج کشور همکاری نزدیک با فعالان جنبش کارگری در دستور کار اتحادیه قرار خواهد گرفت.

در کنفرانس بحث‌هایی در مورد مجلس مؤسسان، حزب پیش‌تاز انقلاب، انقلاب سوسیالیستی، برنامه انتقالی صورت گرفت. در باره مجلس مؤسسان مخالفتی وجود داشت که بحث پیرامون آن در درون اتحادیه ادامه خواهد یافت.



۸- باید ذکر شود که انقلاب کارگران و متحدانش در یک کشور، صرفاً آغاز انقلاب سوسیالیستی است. انقلاب سوسیالیستی می‌تواند در یک کشور آغاز گردد، اما سوسیالیسم را نمی‌توان در یک کشور ساخت. سوسیالیسم تنها در مقیاس جهانی تحقق‌پذیر است.



۱۱ ستم سیستماتیک وارد بر زنان تحت نظام سرمایه داری

طبقانی مختلف تغییر کرده و مذهب این تغییرات را با دکترین خود منعکس کرده است.

اما محتوی واپسگری آموزشی های دینی در باره زنان و خانواده از نظر کیفی همچنان باقی مانده است. این آموزشی ها در واقع تجلی بارزی از تمایل گذشته مرده به لنگر انداختن بر روی زمان حاضر زنده است.

این امر حتی زمانی که ایدئولوژی مذهبی سعی در فراهم آوردن تجملات رهائی بخش میکند، نیز مصداق دارد. مانند تغییراتی که در درون کلیسا کاتولیک در زمینه علوم الهیات آزادی بخش، بالاخص در امریکای لاتین ملاحظه میکنیم. این علوم، بر علیه خشونت های به حق در مقابل ستم امپریالیستی، باز هم بر سر مسائل اجتماعی کلیدی در باره زنان، برخوردی واپسگرا نموده و بندهای خود را با کلیسا حفظ می نماید. مذاهب بطورکلی دیدگاهی واپسگر نسبت به پیشرفت انسان و بطور خاص نسبت رهائی زنان از ستم و تساوی حقوق آنان با مردان، دارند زیرا که همه مذاهب تکیه بر اعمال شخصی داشته و مسئولیت اعمال انسان را به قدرتی فراسوی خود انسان می سپارند و بدین ترتیب تکیه بر حس بی قدرت و ضعیف بودن انسان را تقویت می کرده و در نتیجه امکان استقلال داشتن و متکی به نفس بودن را از انسان می گیرند.

حتی مذاهب شرقی نیز از این امر مستثنی نیستند و از نظر کیفی با مذاهب غربی فرقی ندارند. مذاهب هندی، بودا و اسلام با وجود تفاوت هایی که با مذاهب مسیحی و کلیسی دارند، اما باز هم مانند همه مذاهب، جهت توجیه نظم موجود، بوسیله انسان اختراع شده و برای زن نقشی زیردست در اجتماع و خانواده تعیین می کنند. امروزه دین اسلام در جبهه مقدم ضد انقلاب علیه زنان افریقای شمالی و خاور نزدیک قرار دارد. رفتاری که همچون کالا با زنان در افغانستان می شود و هنوز هم در میان قبایل شورشی اسلامی آنجا، قیمت گذاشتن بر روی عروس (مهریه) متداول است و در جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان « غرب زدائی »، اجرا قوانین اسلامی در رابطه با رعایت حجاب و مجازات در برابر زنا مجددا معمول گشته است، همه نشان دهنده خطرانی است که در اسلام زنان را تهدید می کنند. هیچ میزانی از قدرت کلام علیه امپریالیسم و یا هیچ میزانی از حرف و شعار تو خالی در باره احترامی که اسلام برای زنان قائل است، نمی تواند تاثیر مخروب آنرا بر روی زندگی زنان پنهان کند.

مارکسیست ها موظف هستند که با جریانات سازماندهی شده مذهب بچنگند، در حالیکه به حقوق فردی انسانها در انتخاب دین و آیین پرستش، احترام می گذارند. ما نمی توانیم به مذهب به عنوان چیزی صرفا خصوصی نگاه کنیم. ما برای رهائی از جنگال ایدئولوژی مذهبی باید با استفاده از تبلیغات ماتریالیستی مبارزاتی، به کمپین بپردازیم. ما با کوشش کلیسا در حفظ کنترل بر زندگی خصوصی مردم جنگیده و در این راه از برنامه هایی مانند آموزش غیر مذهبی مسائل جنسی، حق سقط جنین و حق استفاده از روش های جلوگیری از بارداری و مانند اینها حمایت می کنیم. ما در حقیقت، برای به عمل در آوردن واقعی این خواسته ابتدائی و دموکراتیک بورژوازی یعنی جدائی همه کلیساها از همه دولت

میدان دیگر مبارزه علیه ایدئولوژی سکسیستی ای، در زمینه مذهب است. در تمام جوامع طبقانی عقاید مذهبی بوسیله کلیساهای سازماندهی شده که اغلب با رژیم پیوند خورده

رشد کرده و جاودانی می شوند. این عقاید نقش کلیدی در تجویز و پیاده کردن ایدئولوژی ستم بر زنان هم دارند. در غرب، ادیان مسیحی و یهودی که هر دو مبتنی بر ایدئولوژی هائی بودند که ماقبل از سرمایه داری، و در جوامع بشریت پدرسالاری شکل گرفتند، هنوز هم پس از قرن ها دکتترین زیردست بودن زنان را موعظه می کنند. این دکتترین نتیجه ای عملی برای میلیون ها زنان به بار آورده است.

قوانین کلیساهای کاتولیک علیه استفاده از راه های جلوگیری از بارداری و استفاده از حق سقط جنین، نمونه های بارزی هستند. در کشورهای امپریالیستی، این قوانین می توانند ایجاد مصائب و مشکلات در رابطه با بارداری ها و بچه های ناخواسته، بکنند. در کشورهای نیمه کلونیزه، این نوع بدبختی ها و مشکلات، بر میزان فقر موجود افزوده شده و در نتیجه ابعاد آنها وسیعتر می شوند.

در آمریکای لاتین، قاره ای که ایدئولوژی کاتولیکی بر آن غالب است، دکتترین واپسگرای کلیسا که تحمل عقاید آزادیخواهی را ندارند، عملا به قتل توده ای زنان منتهی می شود. زیرا که صرف منع کردن حق سقط جنین، باعث جلوگیری از سقط جنین نمی شود، بلکه به رونق کار غیرقانونی دکان قصاب هائی می انجامد که باعث مرگ بی مورد عده زیادی از زنان می گردند. هدف از ایجاد چنین قانون هائی علیه سقط جنین جز استفاده از امکانات جلوگیری از بارداری، تضمینی است برای جلوگیری از دادن حق باروری زنان به خودشان است، علاوه بر این، چون هدف از داشتن روابط جنسی تنها تولید مثل است، کلیسا به زنان می آموزد که داشتن روابط جنسی خارج از چهارچوب ازدواج و در ازدواج، داشتن روابط جنسی به منظور لذت بردن، ممنوع است. عقاید موهوم موجود در ادیان مسیحی و کلیسی که بطور استادانه تهیه شده اند، از تعالیم واپسگرایی که به زنان داده می شود، حمایت می کنند. افسانه حوا، داستان زن لوت که فرمانبردار نبود در تورات، یا پرستش مریم باکره، هم ترسیم زمانی است که خدمه خانگی مردان بوده و چنانچه نافرمانی می کردند، مانند زن لوت، تنیه می شدند. منظور اصلی از این همه عقاید مذهبی، جنبه تقدس دادن به خانواده و ساختار آن بر محور تسلط مرد، بوده است. خصلت خانواده در جوامع

بقیه از صفحه ۱۱

ها مبارزه می کنیم.

۱۲

ستم وارد بر زنان طبقات مختلف، اشکال متفاوت دارند. برای زنان طبقه حاکم و بعضی از زنان که مشاغل حرفه ای خاص دارند، خیلی از جوانب زندگی که در گذشته از آنها سلب شده بودمانند مقام های مدیریت و امکان کسب مشاغل حرفه ای و غیره - حالا بر روی آنها باز می باشند. آنها حتی امکان خریدن بعضی از "آزادی ها" را در رابطه با کارهای خانه، با استخدام زنان کارگر دارند. زنان کارگر در خانه های این زنان، ضمن انجام کلیه امور خانه، بچه ها را نیز نگهداری می کنند. برای زنان ثروتمندی که صاحب خانواده می شوند، این امر باعث میشود که آنها همچون اجداد اشراف زاده خود، همواره بی فایده باقی بمانند.

این بدین معنی نیست که آنها با مردان طبقه خود برابر شده اند. آنها هنوز هم از خیلی از حقوق خود در برابر قوانین ارث و مالکیت محروم بوده و نقش آنها در خانواده اساساً به همان شکل سابق خود یعنی در خدمت شوهر بودن و مرهون مردان خانواده که رئیس خانواده می باشند، بودن، باقی است. از این نظر، زنان طبقه حاکم را نمی توان رها شده از ستم جنسی دانست. آنها همچنان بخش غیر مولد طبقه حاکم باقی مانده و اغلب نقش کلیدی در ترویج عقاید مدافع زبردست بودن زن را داشته و از طریق کار در کلیسا و امور خیریه یا به صرف تعلقشان به خانواده های طبقه حاکم یا سلطنتی، نقش زن نمونه را در چهارچوب همین عقاید برای طبقه کارگر بازی می کنند.

وضعیت زنان اشراف خرد بورژوازی (مانند آنان که در کار صنایع دستی، کشاورزی و فروشندگی هستند) بطور کلی فرق می کند. اشراف این طبقه بسیار گسترده اند، اما برای خیلی ها استثمار اجتماعی و ستم جنسی منطبق می شود با روابط شخصی بین زن و مرد. این زنان اغلب بطور مستقیم بوسیله شرکت های خصوصی خانوادگیشان استثمار شده و همزمان مسئولیت امور خانه را برای شوهر و بچه های خود به عهده دارند. این ساختار خانوادگی مستبد سنتی تا به امروز نیز خود را بدون هیچ تخطی و مشکلی حفظ نموده است. اقلیت کمی از این زنان که با استثمار و ستم چند جانبه روبرو هستند، با استفاده از استانداردهای بالای زندگی، قادرند از میزان این نوع استثمار و ستم، در مقایسه با زنان کارگر، بکاهند.

برای زنان طبقه متوسط که به مشاغل حرفه ای اشتغال دارند، بهبود امکانات دسترسی به تحصیل، کسب حرفه و حق مالکیت، شرایط را برای این قشر از زنان بهتر کرده است. در کشورهای امپریالیستی، امکانات بهتر برای دسترسی به روش های مختلف جلوگیری از بارداری و سقط جنین به روش های بی خطرتر، به میزان کنترل بارداری این زنان افزوده و اجازه می دهد که ضمن حفظ شغل خود از روابط شخصی و جنسی نیز بر خوردار باشند. البته اینها تغییراتی است که برای نسل های حاضر پیش آمده و در گذشته وجود نداشته است. علاوه بر این، برای این قشر از زنان، در آمدشان اجازه می دهد که

از خدمات زنان دیگر در امور خانه و نگهداری از بچه ها استفاده کنند.

اما تساوی حقوق ظاهری آنها، نهایتاً باعث رهایی آنها از ستمی که به زنان وارد می شود، نشده است. زنان هنوز هم در اقلیت بسیار در رابطه با مشاغل حرفه ای رده بالا می باشند. ارتقاء شغلی زنان به خاطر داشتن روسای مرد بسیار مشکل است و کار آنها هیچ وقت به اندازه کافی انعطاف پذیر نیستند که به آنها امکان گرفتن مرخصی کوتاه مدت لازم جهت بچه دار شدن یا حفظ حقوق و رتبه، بدهد.

در خانواده زنان «طبقه متوسط»، هنوز هم تحت تسلط شوهران قرار داشته حتی هنوز هم مورد سوءاستفاده و صدمه بدنی و جنسی قرار می گیرند. آنان، مانند خواهران واقعی بورژوازی خود، در مقایسه با بیشتر زنان طبقه کارگر، میتواند از خیلی جهات از میزان این ستم بکاهند، زیرا که آنها نیز میتوانند با استفاده از امکانات اقتصادشان، خود را از خیلی زحمات و حتی خشونت ها برهانند.

لذا شرایط برای کسب حقوق و تخصص بهتر در میان طبقه متوسط و خرده بورژوا در رابطه با ساختار خانواده، ایدئولوژی، الگوهای اجتماعی و سطح زندگی نقش با اهمیتی پیدا می کند.

در انتهای دیگر این خط، در میان پرولتاریا کمین، در میان آنان که دوران های مدیدی بیکاری می کشند و در میان طبقه کارگر، آنان که به حد نهایت استثمار شده و به حد نهایت حلقه به گردنشان تنگ شده است، خودفروشی، پاشیده شدن خانواده، خشونت و ارتکاب به جرایم مختلف از جمله چهره های روزمره ستم بر زنان را جلوه گر می سازند. برای توده عظیم زنان طبقه کارگر که شامل خیلی از زنان با کارهای غیر تخصصی شده و خود را جزو طبقه متوسط می دانند به دلیل اینکه کارهای آنها دستی و بدنی نیست (مانند کارمندان، آموزگاران و پرستاران و غیره)، ستم وارده اشکال دیگری می یابد. اکثریت این زنان باید کار در یک کارخانه و یا دفتر را با کار اصلی خود یعنی رسیدگی به خانه و بچه ها ادغام کنند.

این دو شیفت کار می تواند بسیار طاقت فرسا باشد، بخصوص برای آنان که شیفت شب کار می کنند و روزها در خانه باز هم باید به امور خانه و غذا درست کردن برسند. لاجرم به کم خوابی و نداشتن اوقات فراغت دچار می شوند. زنان کارگر به ندرت امکانات لازم و مناسب را برای نگهداری از کودکان خود دارند (و از امکانات داشتن پرستار بچه مانند زنان بورژوا و آنان که مشاغل حرفه ای دارند، برخوردار نیستند). دستمزد ناچیز و نداشتن امنیت شغلی نیز باعث می شود که این زنان از نظر اقتصادی مدام وابسته به شوهران خود باشند.

البته با افزایش تعداد زنانی که دستمزدی مستقل دارند، داشتن استقلال مالی نیز شانس بیشتری وجود دارد. اما این استقلال بدان اندازه نیست که اگر زنی خواست شوهرش را ترک کند و از او جدا شود، بتواند اینکار را براحتی و بدون دغدغه خیال در مورد مسائل مادی و یافتن مکانی برای اسکان خود و بچه هایش، انجام دهد. این مسئله برای زنانی که

خشونت های سیستماتیک بر زنان می باشند، نه شوهران. بنابراین، ما بر روی مسئله خشونت نسبت به زنان در کشورهای امپریالیستی تکیه خاصی، مانند فمینیست ها، نمی کنیم، به این نحو که بگویم وجود قدرت مردانه است که خشونت های سیستماتیک مردانه را هم به همراه دارد.

خشونت چیزی نیست که جزو خصلت مردانه باشد که انسان آنرا به ارث ببرد. قبول آن به عنوان یک واقعیت، در حقیقت روی دیگر همان سکه ایست که در ایدئولوژی واپسگرایی زن را بی شک ضعیف و همچون جسمی کاملاً پاسبو و بی اراده تصویر می کنند. در حالیکه زنان، بعنوان جگجویان طبقه خود در سطح جهان، از نیکاراگوئه در دوران انقلاب علیه "سوموزا" گرفته تا انگلستان، در طول اعتصابات ۸۵-۱۹۸۴ معدنچیان، ثابت کرده اند که قدرت جنگ بدنی را علیه عاملان اصلی ستمی که برایشان وارد می شود، یعنی نظام های سرمایه داری و حکام آن، دارند.

ادامه دارد

"بنیادکار".....

بقیه از صفحه ۱۵

رأس اینکار (که حشمت در سخنرانی خود گفت: که میتوان با سرمایه داری بر علیه ارتجاع حاکم مبارزه کرد.) یکی از کارگرها که قبلاً با کارگر تبعیدی کار میکرد ولی حاضر نشد در کنفرانس شرکت بکند. و دلیل آمدنش را به این کنفرانس برای من اینطور توضیح داد که:

"اینها قبلاً کارگر بودند ولی دیگر نیستند و در بهترین حالت اینها نماینده قشر اشرافیت کارگری (مثل کمالی، محبوب، تونی بلر، شرویدر) هستند، بهمین خاطر اینها نماینده کارگرها نیستند بلکه نماینده کارفرماها هستند و حتی در ایران هم همینطور برای لاس زدن با مدیریت کارخانه کار میکردند، از طرف سازمان اکثریت بخاطر خیانت خود و سازمانشان به کارگران، در میان کارگران (بر خلاف گفته های خودشان که زیاد لاف میزنند) اعتباری ندارند و اینها با "کارگر، کارگر کردن" سعی میکنند از طبقه کارگر سواری بگیرند و در واقع سعی اینها بر این است که بتوانند از کارگران جوان و نا آگاه که هیچ اطلاعی از سوابق مبارزاتی اینها ندارند سواری بگیرند و در اروپا با این اتحادیه های خائن به طبقه کارگر، همکاری میکنند."

در واقع "بنیادکار" در بهترین حالت با این پلاتفرم و جهتگیری میتواند دنبال اتحادیه های زرد در اروپا باشد.

ما چند نفر از هامبورگ در آن کنفرانس شرکت کرده بودیم و بعد از برگشتنمان، در مورد کنفرانس خیلی مختصر توضیح دادیم و گفتیم بعد از اجلاس بعدی که همه چیز مشخص شد راجع به آن توضیح بیشتری خواهیم داد و با دیدن "بنیادکار" در نشریات دست راستی (نیمروز، "راه کارگر"، "اتحاد چپ کارگری" و غیره) یکه خوردیم که در آن کنفرانس چنین قراری گذاشته نشده بود و آن کسانی که میخواهند در چهارچوب نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی کارهای صنفی خودشان را پیش ببرند، کار خودشان را کردند و بقیه را دنبال خود میخواهند بکشند.

البته در آن کنفرانس من پیشنهاد یک اتحاد عمل دراز مدت را در دفاع از کارگران و زحمتکشان ایران را کردم البته انسانهای صادقی که در آن جمع حضور داشتند وقتی تک تک که صحبت میکردم اکثراً موافق بودند (ولی یدالله و اطرافیان شلوغ میکردند و صحبتها را به سبک اکثریتی ها به جای دیگر منتقل میکردند).

وابسته به دریافت کمک هزینه های دولتی هستند (در کلیه کشورهای امپریالیستی بر این اعتقاد مثبتی است که خانواده، واحد است متشکل از مرد در رأس آن و زن و بچه ها به عنوان وابستگان آن)، بیشتر صدق می کند. نتیجتاً کمک هزینه ها اغلب فقط به شوهران پرداخت می شوند. زنان تنها اغلب در گرفتن این کمک هزینه و تهیه محل اسکان به مشکل برخورد می کنند.

زنان دهقان جوامع تحت کنترل امپریالیسم که تعدادشان به میلیون ها می رسد، تحت ستم فوق العاده بسر می برند. به این نظریه که زنان دهقان کشورهای امریکای لاتین با زنان طبقه حاکم در سطح جهان، یک وجه مشترک اساسی دارند، در واقع می توان خندید.

ستمی که زنان دهقان، بویژه زنان دهقان فقیر از آن رنج می برند، چند بعدی و گوناگون است. از جمله وظایف شغلی زنان دهقان، نگهداری از محصولات، دام ها، رسیدگی به امور خانه، مدیریت بودجه خانواده و بردن محصول به بازار برای فروش و خرید کالاها و مایحتاج خانواده برای ادامه زندگی است. علاوه بر این، کارهای تمام نشدنی خانه و بارداری و شیر دادن بچه ها به روشنی ابعاد ستمی را که چنین زنانی متحمل میشوند، آشکار می سازد. زنان دهقان، در حقیقت حتی بیشتر از دیگر انواع خدمه، "الاغ باربر تاریخ" بوده اند.

زنان طبقه کارگر هم در خانه مورد سوء استفاده های خشونت آمیز در روابط جنسی خود قرار می گیرند و هم در محل کار بوسیله مردان تهدید و اذیت جنسی می شوند. البته این بدین معنی نیست که فقط زنان طبقه کارگر هستند که مورد اهانت های فیزیکی و جنسی قرار می گیرند، بلکه این زنان کمتر از همه امکان رها ساختن خود را دارند. زیرا که وضعیت اقتصادی آنها این اجازه را به آنها نمی دهد. مثلاً اکثر آنها به خاطر مشکلات مالی نمی توانند شوهران را رها کنند و یا از محل کار خود دست بکشند و یا در کوچه و خیابان با اتومبیل های خود رفت و آمد کنند تا در مقابل تجاوزات خیابانی وسیله ای برای محافظت خود داشته باشند و نظیر اینها.

البته ما در اینجا سعی نداریم که مسئله خشونت بی رحمانه مردان نسبت به زنان را که بطور سیستماتیک پیاده می شود، با بر خوردهای خشونت آمیزی که گاه به گاه در خانواده رخ داده و ناشی از فشارهای روزانه جامعه سرمایه داری است، یکی کرده (یا تأثیرات نظام سرمایه داری بر روی خانواده را فراموش کنیم) و دومی را ببخشیم. این رفتارهای خشن و بی رحمانه در خانه، هر چند برای آنان که بایان خشونت ها مواجه می شوند، آزاردهنده باشد، باز هم باید در چهارچوب خود بررسی شود. این خشونت ها نه نشان دهنده "قدرت مردانه" و نه وسیله ای برای حفظ آن است. بلکه ناشی از احساس عجز و درماندگی در زندگی روزانه تحت نظام سرمایه داری است که به انسان احساس بدبختی و بی ارزشی می دهد. لذا آنرا نمی توان با خشونت های سیستماتیک مقایسه کرد، بویژه با آن خشونت هایی که در دیکتاتوری های کشورهای نیمه کلونیزه بر زنان و مردان روا داشته می شود که به منظور حفظ بورژوازی نیمه کلونیزه این کشورها و سروران امپریالیست آنها، طرح و پیاده می گردند. لذا در این کشورها، حکام دیکتاتور هستند. که عاملان اصلی



ایران

خبرگزاری رویتر از تهران- صدها کارگران علیه قانون

جدید کار دست به اعتراض زدند

بدنبال پیشنهاد لایحه جدید کار که طبق آن صاحبکاران کارگاههایی که از ۵ نفر به پایین کارگر داشتند را شامل قانون کار نمیکرد، صدها کارگر از سراسر کشور بمنظور اعتراض جلو مجلس جمع شده و خشم خود را اعلام داشتند.

این دومین تظاهرات از نوع خود در دوره اخیر بوده است. گروه های مختلف کارگری اعلام داشته اند که اگر دولت هر چه زودتر این لایحه را لغو نکند، دست به اعتصاب خواهند زد. در حال حاضر مجلس لایحه را معلق گذاشته است.

اسپانیا

زدوخورد شدید بین پلیس و کارگران کشتی سازی

بدنبال کاهش بودجه و اخراج کارگران کشتی سازی در یکی از بنادر اسپانیا، زدوخورد شدید بین پلیس و کارگران در گرفت که طی آن عده ای از هر دو طرف مجروح شدند. در این زدوخورها هر دو طرف مسلح بوده و از سپر در برابر شلیکهای طرف مقابل استفاده میکردند.

بنگلادش

اعتراضات ضد آمریکایی کارگران بندر بنگلادش

هزاران کارگر بندر "چیتاگونگ" بمنظور اعتراض بر علیه طرح یک شرکت آمریکایی دست به اعتصاب زدند. بنظر کارگران، از پی اجرای این طرح که برای ساختن یک ترمینال کانتینر ۴۵۰ میلیون دلاری است، عملاً به خصوصی سازی بندر چیتاگونگ منتهی میشود، زیرا که تقریباً کلیه واردات و صادرات کشور از این بندر انجام میگردد.

استرالیا

۱۶۰۰۰ کارگر شرکت تلفن "تلسترا" اخراج میگردند

بمنظور رقابت و پس از پایین آوردن قیمت تلفن، تلسترا یکی از شرکتهای بزرگ مخابرات استرالیا، کاهش بودجه سالیانه ای را برابر ۶۵۰ میلیون دلار در نظر گرفته است. برای به اجرا در آوردن این طرح بلافاصله و طی دو سال ۱۶۰۰۰ کارگر را راهی جمع بیکاران خواهد کرد.

بریتانیا

پیروزی کارگران کارخانجات فورد انگلستان در برابر

مدیریت

از پس اجرای اولین طرح از طرحهای اتحادیه کارگری کارخانجات فورد انگلستان و بدنبال اولین اعتصاب کارگران فنی و متخصص، تنها بمدت یکساعت در روز ۲۱ فوریه، مدیریت کارخانه پس از نشستی چند با نمایندگان اتحادیه، به خواسته های کارگران در رابطه با حقوق، مزایا و بازنشستگی آنها تن داد.

توافق بر روی این قرارداد نه تنها از نظر حقوق، مزایا و بازنشستگی بنفع کارگران رسمی تمام شد، بلکه در مورد کارگران ساعتی هم بکار برده شده و تهدیدهای قبلی مدیریت را در مورد این کارگران دفع نمود.

کلمبیا

رژیم این کشور رکورد قتل فعالان اتحادیه های کارگری را

در جهان شکسته است

از دوازده سال پیش تاکنون ۳۰۰۰ تن تنها از اعضای اتحادیه های کارگری در کلمبیا اعدام گردیده اند.

در جلسه ایکه حقوق بشر سازمان ملل از ۲۰ مارس تا ۱۸ آوریل امسال داشته است، قرار بود که به پرونده کلمبیا که سیاه ترین چهره را دارد رسیدگی گردد. در این مدت، رعایت ابتدایی ترین حقوق بشر در این کشور معنی نداشته و رژیم کلیه اشکال آزادی را با وحشیانه ترین روشها سرکوب کرده است.

نامه رسیده یکی از فعالان

چرا «بنیاد کار» بالقوه در خدمت اپوزیسیون ۲ خرداد است؟

با دیدن اسم کسانی که در کنفرانس موسس «بنیادکار» در لندن شرکت کرده بودند (اطلس-شماره ۷۱، ۱۸ آذر ۱۳۷۸) و شباهت نحوه ی تأسیس آن به «اتحاد چپ کارگری» و نقش «راه کارگر» در آن مصمم شدم نکات زیر را مطرح کنم.

در این کنفرانس هیچ گونه صداقت رفیقانه وجود نداشت و همه چیز از قبل طراحی و قالب بندی شده بود. آنها در این کنفرانس حتی صداقت اجتماعی نداشته؛ انقلابی و کارگری بودنشان پیش کش. مثلاً روز اول و دوم که بحث ها شروع شد به بهانه کمبود وقت پرسش و پاسخها حذف شد و با یک جو بوروکراتیک (کارگر و کارفرمانی) نه تنها به سخنرانها حتی بیشتر از ۲۰ دقیقه که قرار بود صحبت شود، وقت نمی دادند بلکه اجازه پایان جمله را هم از سخنرانان سلب کردند و در مواردی که باب میلشان نبود (مثل سخنرانی من که بیشتر از ۱۸ دقیقه اجازه صحبت کردن ندادند، منتشر در کارگر سوسیالیست شماره ۷۰، دسامبر ۱۹۹۹، نوار آن نیز در نزد خودم موجود میباشد)، حتی چند دقیقه هم کمتر به من وقت دادند.

در طول این دو روز خیلی پیشنهادها مطرح گردید که حتی یکی از آنها هم یادداشت نشد و همگی به فراموشی سپرده شد. چرا؟

جواب این پرسش خیلی ساده است برای اینکه از قبل حتی پلاتفرم نیز نوشته و حاضر بود و این پلاتفرم هیچ ربطی به دو روز سخنرانی نداشت.

دو نفر از شرکت کنندگان یک روز قبل از کنفرانس پلاتفرم «بنیادکار» را دیده بودند در حالی که هیئت رئیسه به کذب گفت که این پلاتفرم را از دو روز بحث در کنفرانس بیرون کشیده است (که این پلاتفرم در خط سیاسی آن، میتوانست مورد قبول هم اکثریت و حزب توده و هم جمهوری اسلامی قرار گیرد بخاطر اینکه در چهارچوب نظام سرمایه داری نگاشته شده بود و هیچ تخلفی با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی نداشت). در حالی که اگر اینها فقط صداقت داشتند (در مقاله بعدی توضیح خواهم داد که چرا هیچ موقع نمیتوانند صداقت داشته باشند) این پلاتفرم را به اسم کنفرانس و برای کنفرانس نمیآوردند. بخاطر اینکه اینرا میبایستی قبلاً به تمام شرکت کنندگان در جلسه میدادند تا بعد از مطالعه آن، بحث حول پلاتفرم «بنیاد کار» صورت می گرفت. در حالی که آن را به کذب به اسم کمیسیون (که مورد مخالفت اکثریت کمیسیون هم قرار گرفت و حتی خواسته شد که هیئت رئیسه استعفا دهد)، بیرون دادند.

همینطور که گفته شد اگر شما می خواستید «بنیادکار» را تصویب کنید، چرا ما را به اسم فعالین کارگر-کمونیستی دعوت کردید؟ و هیئت رئیسه هم به زور می خواست آن را به تصویب برساند، بدون آنکه حول آن بحث و گفتگوی کافی در گرفته باشد و یدالله خسروشاهی با فغان و عصبانیت و پرخاشگری به همه گفت که «شما مرا متهم به رفرمیست و سازش میکنید ما این پلاتفرم را (که البته بعد از سه بار عوض کردن فقط از لحاظ انشائی تغییر یافت و باز مورد مخالفت اکثریت آن جمع قرار گرفت)، برای خودمان داریم و شما بروید داخل آن یکی اطاق پلاتفرم کمونیستی خودتان را بنویسید هر چه شما بنویسید من

حاضرم زیر آن را امضا، کنم».

عجب کمیسیون جالبی، این گفته های یدالله خسروشاهی دقیقاً (البته به سبک دیگر) همان گفته های «راه کارگری» ها و «هسته اقلیتی» ها را در «اتحاد چپ کارگری» به یاد من آورد که پلاتفرم «اتحاد چپ کارگری» اجلاس پنجم را (و رأی اتحاد فدائیان کمونیست را با «من بعیرم تو بعیری ها» و «جان این ریش» با دوز و کلک توانستند بدست آورند.

پلاتفرمی هم در عرض چند دقیقه نوشته و ارائه شد که اکثریت جمع آن را قبول داشتند. پلاتفرم «بنیادکار» با حداقل رأی و پلاتفرم کمونیستی با اکثریت آرا پذیرفته شد. علیهذا یدالله خسروشاهی به عنوان سخنگوی اصلی هیئت رئیسه آن کنفرانس گفت که هر دو پلاتفرم موقتاً تصویب گردیده و همه اینها و سخنرانها و سوال جوابها به عنوان بولتن داخلی چاپ و در اختیار همه گذاشته خواهد شد تا بعد از مطالعه و بررسی در کنفرانس بعدی نتیجه قطعی گرفته شود.

اما خود هیئت رئیسه، جلسه را متشنج میکرد (که از آب گل آلود ماهی بگیرد) بخاطر اینکه میخواست حتماً همان موقع (به سبک اکثریتی ها) این قطعنامه را به تصویب رساند و طبق گفته خودش «در کنفرانس هر چیزی را که شماها به اسم پلاتفرم کمونیستی بنویسید حاضریم چشم بسته آن را امضا و قبول کنیم». رئیس خود نامیده جلسه یا کنفرانس، آنچه را که از سازمانهای غیرکارگری و استالینیستی به ارث برده بود بسیار ارتجاعی تر از خود آن سازمانها که زمانی فریاد این آقایان بر علیه شان بلند بود به اجرا گذاشت.

البته قطعنامه دیگری نیز عرضه شد که در آن آمده بود به علت کافی نبودن بحث ها همه آنها به کنفرانس بعدی موکول شود اما طبق معمول همیشه مسکوت گذاشته شد و راجع به آن به هیچ عنوان صحبتی نشد.

البته اختلاف در کنفرانس چنان شدید شد که داشت همانجا انشعاب صورت میگرفت و با تهدیدهای یدالله خسروشاهی که «اگر این پلاتفرم را قبول نکنید ما میرویم و برای خودمان این کار را میکنیم» (که در نهایت هم همین کار را کردند منتها با این تفاوت که به اسم کمیسیون و دادن اسم تمام شرکت کنندگان به روزنامه ها)، در آن موقع اکثر شرکت کنندگان شروع به نرمش کردند (مخصوصاً برخی از مستعفیون حزب کمونیست کارگری). سپس قرار شد که آن کنفرانس دو پلاتفرم داشته باشد یکی پلاتفرم «کمونیستی» و دیگری همین پلاتفرم «بنیادکار» و بهانه اینها هم این بود که میخواهند فعالیت علنی داشته باشند و از این طریق بتوانند ارتباط کارگری بگیرند در حالی که این تعداد به دلیل داشتن برنامه صنفی و توهم به رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نمیخواستند بحث براندازی کل رژیم مطرح گردد.

من چندین بار در کنفرانس براندازی کل نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی در پلاتفرم مطرح کردم. اما حتی یک نفر هم در آن کنفرانس در باره آن حرف نزد و نظر نداد و فقط چند نفر در صحبت های حاشیه ای گفتند اگر هیئت برگزارکننده بتواند حتی روی براندازی کل نظام جمهوری اسلامی به توافق برسد، (سرمایه داری که جای خود دارد) کار مهمی انجام داده است. چند نفر از این افراد در اعتراض به این جمع، جلسه را ترک کردند و همینطور کسانی مثل حشمت رئیسی (قبلاً علناً جزو کادر مرکزی اکثریت بوده و حالا با سازمانهای دست راستی علناً کار میکند و پرونده ی بسیار تنگینی دارد، که با دعوت خود یدالله خسروشاهی انجام گرفته شده بود که هر دوتای اینها قبلاً علناً در سازمان اکثریت فعالیت میکردند) و یدالله خسروشاهی با قرار گرفتن در

«بنیاد کار»....

بقیه از صفحه ۱۳

وقتی جلسه بر سر دو پلاتفرم متشنج شد، من پیشنهاد کردم این جمع را که با اسم «فعالین کمونیست کارگری» دعوت شده و چون اکثریت این جمع با این اسم موافقت، این اسم و این پلاتفرم اساس قرار بگیرد و «بنیاد کار» و پلاتفرمش یک بند از این فعالین کمونیست کارگری بشود. منتها همه اینها قرار شد در یک بولتن به همه نوشته شده و داده شود و بعد از مطالعه دقیق در کنفرانس بعدی نتیجه اصلی گرفته شود. ولی می بینیم که «بنیاد کار» منتظر این کارها نشد و کارهای خودشان را هر طوری که خودشان صلاح دانستند انجام دادند.

این هیئت برگزار کنندگان و هیئت ریشه حتی خودشان را موظف نمی بیند که به بقیه توضیح بدهند که کی «بنیاد کار» تاسیس شد؟ و ما از آن خبردار نشدیم و چطوری لیست افراد شرکت کننده سر از روزنامه های دست راستی در آورد؟

«بنیاد کار» در واقع همان «کارگر تبعیدی» است، بدون آنکه حتی اسم قبلی را برای خود حل کرده باشد.

در نهایت میتوان گفت اینها خواهان براندازی نظام سرمایه داری نیستند، بلکه خواهان اصلاح نظام سرمایه داری هستند.

با درود
معصوم هامبورگ
فوریه ۲۰۰۰



اهداف و مطالبات ما

■ سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران و نابودی حاکمیت سرمایه، از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در راستای استقرار دیکتاتوری انقلابی پرولتری و دموکراسی کارگری.

■ تشکیل «جمهوری شورائی» در راستای برقراری حاکمیت شوراهای کارگران و دهقانان فقیر به مثابه تنها دولت پاسخ دهنده به مسائل انقلاب.

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی همراه با پیشروی کارگری در ایران، از طریق ایجاد و گسترش هسته های کارگری سوسیالیستی و کمیته های مخفی عمل در واحدهای اصلی اقتصادی، صنعتی و روستائی.

■ ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان فقیر بر تولید و توزیع در راستای تحقق اقتصاد با برنامه بر اساس مدیریت کارگری.

■ ایجاد و گسترش تشکلهای مستقل کارگری متکی بر دموکراسی کارگری.

■ دفاع از حق کلیه ملل ستم دیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل (وظیفه کمونیست های ملل تحت ستم تشکیل حکومت کارگری و دهقانی و مبارزه با هر گونه انحرافات ناسیونالیستی است).

■ لغو حکم اعدام، و رفع هرگونه تبعیض عقیده، جنس، نژاد و مرام.

■ دفاع از تشکیل مجلس مؤسسان دموکراتیک متکی بر ارگان های خود-سازماندهی زحمتکش (در صورت غیاب شوراهای سراسری کارگری و دهقانی).

■ احیای حزب پیشتاز انقلابی بین المللی، برای سرنگونی سرمایه داری و امپریالیزم جهانی و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم انقلاب به جامعه کمونیستی.

■ تسلیح کارگران و دهقانان فقیر تا برقراری سوسیالیزم و زوال هرگونه دولت.

■ دفاع از مبارزات انقلابی طبقه کارگر در سطح جهانی.

کارگر سوسیالیست

نشریه

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

سردیر: م. رازی

همکاران: سارا قاضی، مراد شیرین،

بیژن سلطانزاده و یاشار آذری

شماره ۷۳- سال دهم - فروردین ۱۳۷۹

«اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران»

«کارگر سوسیالیست»

بر روی اینترنت

[http://members.aol.com/](http://members.aol.com/KARGAR2000/IRSL.htm)

KARGAR2000/IRSL.htm

به زبان فارسی و انگلیسی

آدرس پست الکترونیکی Email

«کارگر سوسیالیست»

KARGAR2000@aol.com

I.R.S., P.O.BOX 14,
POTTERS BAR,
HERTS, EN6 1LE,
ENGLAND.

- صفحات این نشریه بر روی مبارزان جنبش کارگری سوسیالیستی باز است.
- تنها مقالات با امضای «هیئت مسئولان» منعکس کننده نظریات «اتحادیه» است.
- هیئت تحریریه در اصلاح مقالات رسیده آزاد است.

بهای اشتراک سالانه:

اروپا معادل ۱۲ پوند

سایر نقاط معادل ۲۰ دلار

حواله پستی به نام و نشانی بانکی:

نام: IRS, Nat West Bank,

شماره: (60-17-49)-A/C:13612271

181 Darkes Lane, Potters Bar

Herts EN6 1XT, ENGLAND.

بهای تک شماره معادل یک پوند